

نور فاطمہ زہرا
سلام اللہ علیہا



کتابخانہ دیجیٹل
www.noorfatemah.org



سیری در زندگانی ام المومنین

حضرت خدیجه کبری (س)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

نویسنده:

مهدی آقابابائی

ناشر چاپی:

مهدی آقابابائی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها	۷
مشخصات کتاب	۷
مقدمه	۷
خدیجه سلام الله علیها فی القرآن	۷
(۱) - سوره فرقان / ۷۴	۷
(۲) - سوره ضحی / ۶	۸
(۳) - سوره مطففین ۱۸-۲۸	۸
(۴) - سوره آل عمران / ۴۲	۸
(۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲	۹
(۶) - سوره آل عمران / ۳۳	۱۰
(۷) - سوره اعراف / ۴۶ - ۵۰	۱۰
آیا تحریفاتی در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها صورت گرفته است؟	۱۰
علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها	۱۱
عقیل و معاویه	۱۱
اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها و نتایج آن	۱۳
ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟	۱۴
بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است	۱۵
مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع	۱۵
مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد	۱۷
اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟	۱۹
اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟	۱۹
دلیل اول	۱۹

۲۱	 دلیل سوم
۲۲	 پاسخ به یک سؤال
۲۲	 سؤال
۲۳	 حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله
۲۴	 مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه سلام الله علیها چه قدر بوده است؟
۲۵	 آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟
۲۵	 یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها
۲۶	 پاسخ به دو سؤال
۲۶	 علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام چیست؟
۲۸	 شماری از کتابهای تالیف شده پیرامون حضرت خدیجه سلام الله علیها
۳۰	 پی نوشت ها
۳۰	 ۱-۴۷
۳۲	 ۴۸-۱۲۲
۳۴	 درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه: سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها، ۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور: سیری در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها/ مهدی آقابابائی ناشر چاپی: مهدی آقابابائی مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و کتاب موضوع:

مقدمه

مؤلف: مهدی آقابابائی بسم الله الرحمن الرحیم بی شک مطالعه و تحقیق در سیره برگزیدگان الهی، وسیله‌ای برای آشنائی با نظام ارزشهای معتبر و مورد قبول است زیرا که شخصیت آنان برای اهل ایمان به عنوان الگو و نمونه رفتاری پذیرفته شده است. حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها را باید از این دست شخصیت‌های نمونه دانست چرا که آن والا گوهر در مکتب اهل بیتعلیهم السلام از جایگاهی بس بلند برخوردار است و به گواهی رسول الله صلی الله علیه و آله یکی از چهار زن برگزیده جهان می‌باشد. ایشان از جمله بزرگترین حامیان نشر دیانت اسلام بود و در این راه هیچ کوششی را فرو نگذاشت. وجود شریف آن بانو به اندازه‌ای مهم و حیاتی بود که پس از در گذشت او و ابوطالب اقامت در مکه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله دشوار آمد و خدا به حضرت فرمان داد که از مکه خارج شو که دیگر تو را در آنجا یآوری نیست. [۱] کتابی که در پیش رو دارید تلاشی اندک است در باره قسمتهائی از زندگانی بانوی اسلام، نخستین حامی پیامبر، سرچشمه کوثر ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها و پاسخ به شبهاتی درباره‌ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها می‌باشد که انشاء الله مورد توجه خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام واقع گردد و مورد قبول خوانندگان گرامی قرار گیرد ما را از دعای خیر خویش محروم نسازید. مهدی آقابابائی حوزه علمیه اصفهان ماه رمضان المبارک ۱۴۳۱ ه. ق مرداد ماه ۱۳۸۹ شمسی

خدیجه سلام الله علیها فی القرآن

(۱) - سوره فرقان / ۷۴

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا وَ كَسَانِي كِه مِي كويند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!» و عن الحاكم الحسكاني الحنفی عن ابی سعید فی قوله تعالى «هب لنا» الآیه. قال النبی صلی الله علیه و آله: قلت: یا جبرئیل من ازواجنا؟ قال: خدیجه. قال: من دریاتنا؟ قال: فاطمه و «قره عین». قال: الحسن و الحسین. قال: «واجعلنا للمتقين اماما» قال: علی علیه السلام. [۲] و ذكره المجلسی رحمه الله علیه و علامه مجلسی رحمه الله علیه شبیه همین روایت را ذکر نموده‌اند. [۳] و عن الحکیم الفیض الکاشانی رحمه الله علیه و فسر ایضاً بالنبوه و بالقرآن و بخدیجه رضی الله عنها فان جميع اولاده صلی الله علیه و آله منها سوی ابراهیم. و فی تفسیر القمیر رحمه الله علیه سوره الفرقان (ازواجنا) خدیجه. [۴] حاکم حسکاني از قرآن پژوهان نامدار اهل تسنن در این مورد آورده است که پیامبر گرامی در تفسیر این آیه فرمود: پس از نازل شدن این آیات از فرشته وحی پرسیدم: منظور از «ازواجنا» کیست؟ پاسخ داد: خدیجه سلام الله علیها است. و «ذریاتنا» فاطمه سلام الله علیها و دو نور دیده اش حسن و حسین علیهما السلام هستند و در جمله‌ی «و اجعلنا للمتقين اماما» منظور حضرت علی علیه السلام است. مرحوم «فیض کاشانی» در تاویل همین آیه می‌نویسد: «منظور از آن، مقام والای رسالت،

قرآن شریف و یار و مشاور پر اخلاص پیامبر خدیجه سلام الله علیها است که نسل سزاوار صلی الله علیه و آله از او است. [۵] و تفسیر قمی نیز بر آن است که منظور از واژه‌ی «ازواجنا» در آیه‌ی مورد بحث حضرت خدیجه سلام الله علیها است. [۶]

(۲) - سوره ضحی / ۶

وَوَحَّدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۶) آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و عن الصدوق اعلى الله مقامه الشريف عن ابن عباس قال: سألته عن قول الله عزوجل «الم يجدك یتیمًا فآوى». قال: انما سمى یتیمًا لانه لم یکن له نظیر علی وجه الارض من الاولین و لا من الآخرین. فقال الله عزوجل ممتنًا علیه بنعمته «الم يجدك یتیمًا فآوى» ای وحیداً لا نظیر لک «فاوى» الیک الناس و عرفهم فضلك حتی عرفوک «و وجدک عائلاً» یقول فقیراً عند قومک یقولون لا مال لک فاعناک الله بمال خدیجه... [۷] مرحوم شیخ صدوق (ره) در تفسیر این آیات می‌نویسد: بدان دلیل آن حضرت «یتیم» خوانده شد که در کران تا کران هستی بی نظیر و تک نسخه است، چرا که این واژه به مفهوم بی همانند آمده است. به همین جهت خدا با اشاره به نعمتهای گرانس به او می‌پرسد: آیا خدایت تو را تک نسخه و بی همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلند آوازه ساخت؟! و تو را تنگدست یافت، و به وسیله‌ی ثروت هنگفت خدیجه سلام الله علیها بی نیاز گردانید. [۸] بسیاری از مفسران بر آنند که توانگری پیامبر صلی الله علیه و آله به مال خدیجه سلام الله علیها بوده است و خداوند متعال در این آیه به کنایه از خدیجه و احسان او یاد فرموده است. [۹]

(۳) - سوره مطففین ۱۸-۲۸

كَلَّا - إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ * تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ وَ مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ چنان نیست که آنها (درباره معاد) می‌پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در «علیین» است! * و تو چه می‌دانی «علیین» چیست! * نامه‌ای است رقم‌خورده و سرنوشتی است قطعی، * که مقربان شاهد آنند! * مسلماً نیکان در انواع نعمت‌اند: * بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و (به زیباییهای بهشت) می‌نگرند! * در چهره‌هایشان طراوت و نشاط نعمت را می‌بینی و می‌شناسی! * آنها از شراب (طهور) زلال دست‌نخورده و سربسته‌ای سیراب می‌شوند! * مهری که بر آن نهاده شده از مشک است و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند! * این شراب (طهور) آمیخته با «تسنیم» است، * همان چشمه‌ای که مقربان از آن می‌نوشند. و عن المجلسی (ره) عن جابر بن عبد الله رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: قوله عزوجل: «ومزاجه من تسنیم» قال: هو اشرف شراب فی الجنة یشربه محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و هم المقربون. السابقون: رسول الله صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب و الائمه و فاطمه و خدیجه صلوات الله علیهم و ذریتهم الذین اتبعوهم بایمان یتسنم علیهم من اعالی دورهم. [۱۰] پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه فرمود: مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالت و آزادی عبارتند از: پیامبر، امیرمومنان، امامان اهل بیتعلیهم السلام، که پس از علی علیه السلام کی پس از دیگری خواهد آمد، فاطمه سلام الله علیها دختر رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه بنت خویلد. و عن علی بن ابراهیم بن هاشم (ره) «السابقون السابقون اولئک المقربون» رسول الله صلی الله علیه و آله و خدیجه و علی بن ابیطالب و ذریاتهم تلحق بهم یقول الله عزوجل نالحقنا بهم ذریتهم و المقربون یشربون من تسنیم بحتاً صرفاً و سائر المومنین ممزوجاً. [۱۱] و عن المجلسی (ره) قوله تعالی «فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبک و للمومنین» و هم علی صلوات الله علیه و اصحابه «والمومنات» و هی خدیجه و صویحباتها.... [۱۲]

(۴) - سوره آل عمران / ۴۲

وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. و عن شیخ الطائفة الطوسی اعلى الله مقامه الشریف «وا صطفاک علی نساء العالمین» قال الحسن و ابن جریح علی عالمی زمانها و هو قول ابی جعفر علیه السلام لان فاطمه سیده نساء العالمین. و روى عن النبى انه قال: فضلت خديجه على نساء امتی كما فضلت مریم علی نساء العالمین. [۱۳] همانگونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه سلام الله علیها نیز بر زنان امت من برتری داده شد. و عن الزمخشري و عن النبى كمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع: آسیه بنت مزاحم امراء فرعون و مریم بنت عمران و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله ... [۱۴] بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج گرفتند، اما از میان زنان این چهار زن نمونه رشد و اوج هستند: آسیه سلام الله علیها، مریم سلام الله علیها، خدیجه سلام الله علیها و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله و عن البغوی خیر نساءها مریم بنت عمران و خیر نساءها خدیجه رضی الله عنها. [۱۵] و عن الآلوسی: عن ابن عباس عن النبى صلى الله عليه و آله و قال: اربع نسوة سادات عالمهن مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله و افضلهن عالمًا فاطمه. [۱۶] آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: چهار زن سالار زنان روزگار شدند، مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه و فاطمه و افضل ترین آنها فاطمه زهرا سلام الله علیها می باشد. و عن القرطبی: عن ابن عباس عن النبى صلى الله عليه و آله: افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلى الله عليه و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم. [۱۷] برترین و پرفضیلت ترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه، فاطمه بنت محمد، مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم. و عن ابن کثیر عن علی بن ابیطالب علیه السلام قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله خیر نساءها مریم بنت عمران و خیر نساءها خدیجه بنت خویلد. [۱۸]

(۵) - سوره فاطر ۱۹-۲۲

وَمَا يَشْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَبُصِيرٌ* وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ* وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ* وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ* وَنَابِينَا وَبَيْنَا هَرَّكَزٍ بَرَابَرٍ نَسْتَعْدُ* وَنَهْ ظَلَمْتَهَا وَرُشْنَانِي* وَنَهْ سَايَه (آرامبخش) و باد داغ و سوزان! * و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند! خداوند پیام خود را به گوش هر کس بخواهد می رساند، و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنان که در گور خفته اند برسانی! ذکر السيد المتبحر العلامة هاشم البحرانی (ره) عن طريق المخالفين عن ابن عباس قال: قوله عز وجل: و ما يستوى الاعمى والبصير. قال: الاعمى ابوجهل، و البصير اميرالمؤمنين عليه السلام و لا الظلمات و لا النور، فالظلمات ابوجهل و النور اميرالمؤمنين عليه السلام. و لا الظل و الحرور، و الظل ظل لاميرالمؤمنين عليه السلام في الجنة و لا الحرور يعنى جهنم لابی جهل. ثم جمعهم جميعاً، فقال: و ما يستوى الاحياء و لا الاموات فالاحياء على و حمزه و جعفر والحسن و الحسين و فاطمه و خديجه عليهم السلام، و الاموات كفار مکه. [۱۹] علامه متبحر سيد هاشم بحرانی از طريق مخالفين (اهل سنت) درباره قول خداوند «و ما يستوى الاعمى و البصير» از ابن عباس نقل می کند که گفت: منظور از کور و کوردل ابوجهل می باشد و منظور از صاحب بصیرت و بینش اميرالمؤمنين عليه السلام می باشد. منظور از ظلمات و تیرگی ها، ابوجهل و منظور از نور و روشنائی اميرالمؤمنين عليه السلام است. منظور از سایه ی دل انگیز و آرام بخش سایه ای است در بهشت برای اميرمومنان و منظور از گرمای سخت و مرگبار آتش شعله دوزخ، ابوجهل می باشد. سرانجام در مورد آیه «ما يستوى الاحياء و لا الاموات» گفت: منظور از زندگانی حقیقی در این آیه حضرت علی، حمزه، جعفر و حسن و حسین، فاطمه، و خدیجه عليهم السلام می باشند و منظور از مردگان، کفار مدینه می باشند.

(۶) - سوره آل عمران / ۳۳

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ خَدَّاهُمَا فَسَالَهُمَا عَنْ خَبْرِهِمَا ، فَخَبَرْتَاهُ . فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : يَا عَائِشَةُ أَوْ مَا عَمِلْتَ أَنْ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ . [۲۰] پیامبر فرمود: ای عایشه آیا نمی دانی که خدا آدم، نوح، دودمان ابراهیم و خاندان عمران، وجود امیرالمومنین، حسن و حسین، حمزه، جعفر، خدیجه و فاطمه علیهم السلام را بر جهانیان برگزید. و ذکر قریباً من مضمونه الدر المنثور. [۲۱]

(۷) - سوره اعراف / ۴۶ - ۵۰

وَيَنْهَعُ حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ * أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ * وَ در میان آن دو [بهشتیان و دوزخیان ، حجابی است و بر «اعراف» مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره شان می شناسند و به بهشتیان صدا می زنند که: «درو بر شما باد!» ایا داخل بهشت نمی شوند، در حالی که امید آن را دارند. * و هنگامی که چشمشان به دوزخیان می افتد می گویند: «پرورد گارا! ما را با گروه ستمگران قرار مده!» * و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آنها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: « (دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و آن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد!» * آیا اینها [این واماندگان بر اعراف همانان نیستند که سوگند یاد کردید رحمت خدا هرگز شامل حالشان نخواهد شد؟! (ولی خداوند به خاطر ایمان و بعضی اعمال خیرشان، آنها را بخشید هم اکنون به آنها گفته می شود): داخل بهشت شوید، که نه ترسی دارید و نه غمناک می شوید! * و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: « (محبت کنید) و مقداری آب، یا از آنچه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید!» آنها (در پاسخ) می گویند: «خداوند اینها را بر کافران حرام کرده است!» و عن البحرانی ایضاً اعلی الله مقامه الشریف عن بشر بن حبيب عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئل عن قول الله عزوجل: « و بینهما حجاب و علی الاعراف رجال» قال: سور بین الجنة و النار علیه محمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه و خدیجه الکبری علیهم السلام ، فینادون این محبونا این شیعتنا فیقبلون الیهم فیعرفونهم باسمائهم و اسماء ابائهم، و ذلک قوله عزوجل کلاً بسیماهم ای باسوائهم فیاخذون بایدیهم فیعجزون بهم الصراط و یدخلون الجنة. [۲۲] از امام صادق علیه السلام در مورد حجاب میان بهشتیان و دوزخیان پرسیده شد، که فرمود: منظور از آن گذرگاه و دژ بلندی است میان بهشت و دوزخ که بر فراز آن، پیامبر، علی، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه علیهم السلام قرار دارند و از آنجا ندا می دهند که: «دوستان و شیعیان ما کجا هستند؟ آنگاه دوستان و شیعیان اهل بیتعلیهم السلام به سوی آنان می روند و آنان را با نام و نام خانوادگی شان می شناسند و دست آنها را می گیرند و از آن گذرگاه سخت می گذرانند و وارد بهشت می نمایند.»

آیا تحریفاتی در زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها صورت گرفته است؟

یکی از راهکارهای منافقین برای کم فروغ نشان دادن جلوه تابناک امیرالمؤمنین علیه السلام در نظر مردم، تحریف تاریخ صدر

اسلام و حذف فضائل و مناقب ایشان از آن بوده است. غاصبان در راه عملی کردن این سیاست خود آن قدر مصمم بودند که فقط به تحریف و حذف تاریخ مربوط به زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بسنده نکردند بلکه اثری از فضائل اهل بیت و یاران و شیعیان ایشان هم باقی نگذاشتند که نکند مخاطب این تاریک تاریخ، از فضیلت فرع به فضیلت اصل پی برده و از طریق اهل بیت و اصحاب و پیروان و طرفداران ایشان به راه مستقیم هدایت گردند. به همین علت است که در این تاریک خانه تاریخ نما اثری از اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و خواص یاران ایشان دیده نمی شود، اما در عوض، از دشمنان آنان و غاصبین حقوقشان تعریف و تمجید شده و برایشان فضیلت و منقبت جعل شده تا آنجا که به جرأت می توان گفت که فضیلتی برای آل محمد علیهم السلام وارد نشده مگر آنکه مشابه آن برای غاصبان جعل شده است، پیدا شدن دیوار و سقف برای شهر علم پیامبر و سید پیران برای اهل بهشت و همچنین دایی و عمه و خاله برای مسلمین اثر همین سیاست شوم و نکبت بار می باشد. یکی از جنایتهای منافقین در راه پرده پوشی حق، تحریف تاریخ زندگانی ام المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می باشد. این تحریفات به گونه ای ماهرانه صورت گرفته که در نظر اول، هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فروود می آورد و به حقیقت آن اذعان می کند، اما اگر با دیدی بصیر همراه با توجه به مسلمات اعتقادی مذهب حقه به آن نگریسته شود، دروغ و نفاق از بندبند سطور آن نمایانگر می شود و سره از ناسره و هدایت از ضلالت باز شناخته می شود.

علل تحریف تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها

۱- انتساب ایشان با حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و همچنین با امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اولین و مهمترین علت این امر به حساب می آید. زیرا این انتساب یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام و باعث سرفرازی ایشان در مقابل دشمنانشان بوده است، به گونه ای که در مفاخره های اهل بیت علیهم السلام در مقابل دشمنانشان یکی از موارد افتخار، داشتن مادری مثل حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها بوده است. [۲۳] اما در مقابل آنچه همیشه باعث سرافکندگی و مایه ننگ دشمنان ایشان بوده است حسب و نسب پست آنان و انتساب آنان به مادرانی خلاف کار و ناپاک می باشد؛ به عنوان مثال هند مادر معاویه از فواحش معروف زمان خود بود که روابط نامشروع وی با بسیاری از مردان قریشی و غیر قریشی در تاریخ به ثبت رسیده است یا صهاک جده عمر بن خطاب نیز آن گونه بود؛ تا جایی که مشاهده می کنیم گاهی در مجادلاتی که افرادی با وی داشتند، برای آنکه وی را شرمنده و سرافکننده کنند، به حسب و نسب پست وی اشاره می کردند و از وی به عنوان «یابن الصهاک الحبشیه» نام می بردند. [۲۴] البته این مساله ای مخفی و پوشیده نبود بلکه حتی خود غاصبین هم در مواردی به آن اعتراف کرده اند. چنانکه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: روزی عمر بن خطاب (در ایام خلافت غاصبانه اش) وارد مسجد شد و مشاهده کرد که سخن مردم حاضر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر انتساب آنان و اجداد خویش است. در این میان برخی نسب برخی دیگر را مورد خدشه قرار می دادند و آنان را به پدرانی غیر از پدران ادعایی شان نسبت می دادند. عمر بر روی منبر رفت و گفت: مبادا عیوب کسی را بیان کنید و ریشه انساب را جستجو کنید که اگر من امروز بگویم کسی از درب این مسجد خارج نشود مگر حلال زاده، هیچ کس از درب این مسجد خارج نخواهد شد. ناگهان فردی از قریش برخاست و گفت: اما ای عمر، من و تو استثناء هستیم. هنوز حرف او تمام نشده بود که عمر به او گفت: بنشین ای قین بن قین که دروغ گفتی. عمر بعد از آن، صحبت بر سر این گونه مسائل را ممنوع اعلام کرد. [۲۵]

عقیل و معاویه

روزی عقیل برادر امیرمومنان علیه السلام در جمع شامیان حاضر بود، و در آن هنگام هر دو چشم او نابینا بود. معاویه گفت: ای

عقیل! لشکر مرا و لشکر برادرت را چگونه دیدی؟ زیرا تو بر هر دو لشکر در آمده‌ای؟ عقیل گفت: لشکرگاه برادرم مانند لشکرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. همه‌ی آنان از قاریان قرآن و نمازگزاران بودند، با این تفاوت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میانشان حاضر نبود، ولی در لشکرگاه شما گروهی از منافقین مرا استقبال کردند، همانها که در لیلہ العقبه با رسول خدا صلی الله علیه و آله مکر کردند. ای معاویه! بگو که در پهلوی تو چه کسی جا دارد؟ معاویه: عمرو بن عاص است. عقیل: این همان کسی است که چون از مادر متولد شد شش پدر بر سر او نزاع داشتند تا معلوم شود که فرزند کیست؟ عاقبت الامر او به قصاب قریش (یعنی عاص) منتسب شد. اکنون بگو که آن سوی تو چه کسی نشسته است؟ معاویه: ضحاک بن قیس فہری است. عقیل: به خدا سوگند که پدرش بزهای نر را به بزهای ماده می‌افکند و مبلغ ناچیزی دست مزد می‌گرفت، اکنون بگو که در پهلوی او چه کسی نشسته است؟ معاویه: ابوموسی اشعری. عقیل: او پسر «سراقه» است (نه پدری که به او استنادش می‌دهند). معاویه چون دید یارانش بسیار رنجیده خاطر و خشمناک شدند خواست خشم آنان را فرو نشانند، لذا گفت: ای عقیل! در حق من چه می‌گویی؟ عقیل: مرا از پاسخ معذور بدار. معاویه: نه! باید بگویی. عقیل از جای برخاست، لبخندی زد و هم‌چنانکه در حال خروج از مجلس معاویه بود گفت: ای معاویه! آیا «حمامه» را می‌شناسی؟ و آنگاه به سرعت خارج شد. معاویه هر چه فکر کرد ندانست که مقصود عقیل چیست؟ ناگزیر مردی نسب شناس را احضار کرد و از او پرسید: حمامه کیست؟ مرد نسابه گفت: آیا در امان هستیم؟ معاویه: آری. مرد نسب شناس: «حمامه» نام مادر بزرگ توست که در جاهلیت به فحشاء و زنا دادن شهرت داشت. او با نصب پرچم بر خانه‌ی خود، آمادگی‌اش را برای پذیرایی از همگان اعلام می‌داشت! معاویه که در میان جمع خجل شده بود رو به شامیان کرد و گفت: ناراحت نباشید، همه‌ی ما مثل هم هستیم. [۲۶] با این اوضاع روشن است که چرا منافقین وجود مادری مانند حضرت خدیجه سلام الله علیها را برای اهل بیت علیهم السلام بر نمی‌تابیدند. (۲) - علت دوم این امر ورود زنانی مانند عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط می‌شود. زیرا آنان پا به این امید به خانه ایشان گذارده بودند که از ایشان صاحب اولاد شوند و به واسطه این فرزندان بعد از درگذشت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارث مقام خلافت و جانشینی بشوند، اما خداوند با عقیق قرار دادن آنان تمامی نقشه هایشان را نقش بر آب نمود و سعی شان را باطل کرد. به همین خاطر است که وقتی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد علت باقی ماندن نسل پسری از پیامبر اسلام سؤال کردند، ایشان علت این امر را آماده بودن زمینه جانشینی و خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند. [۲۷] در عوض کوثر اعطایی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله که نسل ایشان از آن طریق امتداد پیدا کرد، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها فرزند خدیجه کبری سلام الله علیها می‌باشد که این مسئله برای دشمنان و منافقان قابل تحمل نبود. (۳) - سومین علت تحریف زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها ریشه در محبت بی حد حصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به ایشان دارد؛ محبتی که عرصه را حتی سالها بعد از وفات ایشان بر زنان حسودی مانند عایشه و حفصه تنگ کرده بود؛ به حدی که از قول عایشه نقل شده که بر هیچ کدام از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و به اندازه خدیجه سلام الله علیها حسادت نبردم، با اینکه اصلاً او را ندیده بودم. [۲۸] حال اگر آن محبت بی اندازه را در کنار این حسادت بی حد و حصر بگذاریم، سومین علت تحریف واضح می‌شود مضافاً اینکه فراموش شدن نام و یاد حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها به هر طریق ممکن امکان یکه تازی آنان در مقام ام المؤمنینی را بیشتر فراهم می‌ساخت و در سایه فقدان ذکر و یاد آن بانوی بزرگوار در بین مسلمین زمینه رشد بهتری برایشان فراهم می‌آمد تا بدان وسیله راحت‌تر بتوانند دین خدا را به نفع غاصبان تاویل و تفسیر نمایند و با سوء استفاده از نام ام المؤمنینی حجابی سترگ میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم ایجاد کنند و مانع دسترسی مردم به ایشان گردند. (۴) - علت چهارم تحریف زندگی ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها را می‌توان در این یافت که اگر مسلمانان به حقایق زندگی سراسر نور و برکت ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها دست می‌یافتند، شأنت حقیقی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان روشن و آشکار می‌گردید و دیگر برای امثال عایشه با آن همه فجایعی که خود اهل تسنن

برای او نقل کرده اند، اعتبار و ارزشی قائل نبودند. این چهار علت از مهمترین علل دستبرد منافقین در تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها می باشد. زیرا درست تمامی انتظاراتی که آنان از ورود عایشه و حفصه به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند یعنی جلب علاقه پیامبر به آنان و همچنین ادامه نسل ایشان از طریق آنان تا بدان وسیله به اهداف شوم خود برسند نه تنها بر آورده نشد، بلکه در عین ناکامی، آن را در شخصیتی همچون خدیجه کبری سلام الله علیها جلوه گر یافتند؛ خدیجه ای که نه تنها همسر فداکاری برای پیامبر و همچنین مادری پر افتخار برای اهل بیت ایشان است، بلکه در درجات معنوی به حدی ممتاز است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را یکی از چهار زن برگزیده در بهشت برشمرده اند. [۲۹] این مقامی است که تنها همسر نبی بودن تضمین کننده آن نمی باشد، بلکه نشان از قابلیت و لیاقت خود ایشان برای احراز آن دارد. مهمترین دلیل ما در اثبات این ادعا، کتاب خدا می باشد که در آن همسر لوط و همسر نوح از غابرین و خیانتکاران به حساب آمده اند. [۳۰] اما آسیه زن فرعون از صالحین خوانده می شود. با این حساب مقام دست نیافتنی ام المؤمنین سلام الله علیها فقط به واسطه همسری با نبی اکرم به دست نیامد که دیگر زنان هم بتوانند به این طریق خود را در نزد عوام، قرین ایشان قلمداد کنند. بنابراین، غاصبان وقتی فهمیدند مثل خدیجه شدن برای دیگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله محال است، سعی کردند مقام و منزلت خدیجه کبری سلام الله علیها را در نظر مردم آن قدر پایین بیاورند که دیگر جایگاهی برای ایشان در نزد مردم نماند و در مقابل، آنچه می توانند برای آنان فضیلت و منقبت بتراشند تا بدان وسیله در قلوب مردم جایی برایشان باز نمایند و با این پشتوانه به اهداف خود برسند. البته این اولین بار نبود که منافقان برای وصول به اهداف خود دست به چنین نقشه های شومی می زدند، بلکه قبل از آن هم برای توجیه عملکرد خود در عرصه خلافت و پرده پوشی، اشتباهات فاحش خود که ناشی از جهل آنان به مسائل ابتدایی دین بود، دست به تخریب شخصیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله زده و ایشان را در نزد عامه تا حد یک انسان معمولی که - نعوذ بالله - دارای اشتباهاتی فاحش و امیالی فاسد می باشد تنزل دادند. آری منافقان و دشمنان در رویارویی با زندگی پر افتخار ام المؤمنین چاره ای جز تخریب شخصیت ایشان ندیدند و در این راستا اقداماتی چند انجام دادند.

اقدامات منافقان برای تخریب تاریخ زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها و نتایج آن

۱- منافقان تا آنجا که توانستند برای عایشه و حفصه منقبت جعل کردند تا برای آنان مجالی برای خودنمایی در بین عوام از مردم درست کنند؛ به عنوان مثال روایتی مانند روایت چهار زن برگزیده ی بهشتی که به آن اشاره نمودیم را جعل کرده و در آن به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله عایشه را افضل زنان عالم معرفی کردند [۳۱]؛ حال آنکه آنان از فهم این مطلب غافل بودند که حب و بغض یا تعریف و تقیح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام مانند بسیاری از افراد بشر، برگرفته از امیال و غرائز بشری نمی باشد؛ بلکه این تعریفات و ابراز محبتها و یا تقیحات و اظهار ناخشنودی ها تنها با یک معیار انجام شده است و آن معیار، تقوی است زیرا به واسطه آیه کریمه «ان اکرمکم عند الله اتقاکم» [۳۲] معیار محبت و کرامت در نزد خداوند فقط تقوی می باشد و با توجه به آیه «لا ینطق عن الهوی» [۳۳] می بایست اذعان نمود که تمامی فرمایشات و گفتار صادره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط به اذن حق تعالی و مطابق با خواست او بیان شده است. لذا با کنار هم قرار دادن دو مقدمه فوق بسیار واضح است که امکان ندارد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معیاری جز تقوا را در تأیید یا رد افراد داشته باشند. اکنون قضاوت در این مورد بسیار آسان است که عایشه ای که به تصریح علمای اهل تسنن بارها اسباب اذیت و آزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرد، عایشه ای که بعد از شهادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه تنها سفارشات ایشان را در مورد مودت به ذوی القربی رعایت نکرد، بلکه به جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام برخاست؛ عایشه ای که بعد از شهادت سبط اکبر پیامبر صلی الله علیه و آله سوار بر قاطر، دستور تیرباران پیکر مطهر ایشان را داد، آیا با این همه جنایات، دارای معیار تقوی است و آیا هیچ انسان عقل و خردی

باور می کند پیامبری که علم به گذشته و آینده دارد و همان گونه که ما اطلاع از گذشته داریم او نیز از آینده مطلع است، عایشه را سیده زنان عالم خوانده باشد و او را به عنوان یکی از چهار زن بهشتی یاد نموده باشد؟ (۲) - در چنین زندگی حضرت ام المؤمنین حضرت خدیجه سلام الله علیها دست بردند و آن را به نحو دلخواه خود عوض کردند و آنگونه که مطابق مصالحشان بود ایشان را به مسلمین معرفی کردند. (۳) - تا آنجا که توانستند فضائل و مناقب ایشان را حذف نمودند یا به دیگران نسبت دادند تا از فروغ جلوات ایشان در نزد عامه مردم بکاهند و مردم را به طرف دیگران متمایل سازند. این سه مورد از مهمترین اقدامات منافقین در مسیر تحریف تاریخ زندگی حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها می باشد. نتیجه این اقدامات، ورود تحریفات عدیده در تاریخ زندگی آن بزرگوار می باشد. باید به این نکته اذعان نمود که این اقدامات نتایج بسیار زیادی در تاریخ صدر اسلام برجای گذارد. نشر و نقل و کتابت روایات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف دیگر، راه جعل و تحریف را در تمامی امور مربوط به دین باز کرده بود! به صورتی که کافی بود فرعی از فروع دین و یا جزیی از اجزاء اعتقادات اسلامی کوچکترین ضرری برای دستگاه حکومتی خلفاء و همچنین توابع آنان داشته باشد تا آن را به کلی حذف نموده و یا چنان دستکاری کنند که دیگر کارآیی خود را از دست بدهد. این روند چنان به شدت دنبال شد که حتی عبدالله بن عمر هم به این مسئله اقرار نموده است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حتی نماز هم از خطر تحریف مصون نماند. [۳۴] در یک چنین شرایطی منافقین دست به تحریف در زندگی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها زدند و به وضوح روشن است که اقدامات آنان در این شرایط چه نتایج مخربی توانست به دنبال داشته باشد. آنان با این اقدامات موفق شدند در اذهان جمیع مسلمین در تمامی اعصار این چنین وانمود کنند که: اولاً: خدیجه کبری سلام الله علیها محبوبترین زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نبود به علت آنکه او بیوه بود و تفاوت سنی زیادی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت و به قول خودشان عجوزه‌ای از عجائز قریش بوده است. [۳۵] بلکه توجه پیامبر بیشتر معطوف عایشه جوان بوده است و او را در خاطر خود عزیز می داشته است. ثانیاً: خدیجه کبری سلام الله علیها در سن چهل سالگی در حالی که قبلاً با دو کافر ازدواج نموده بود به نکاح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آمده است. ثالثاً: پشتوانه‌ی مالی اسلام در سیزده سال حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه ثروت ابی بکر که اتفاقاً پدر عایشه هم می باشد، بوده است و ثروت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها در راه پیشبرد اهداف دین تاثیر نداشت و یا در مقابل آن به حساب نمی آید. آنان با نشر این اکاذیب و رسوخ دادن آن به درون تاریخ، سعی در مخدوش کردن جلوه ام المؤمنین سلام الله علیها داشتند و به گونه‌ای ماهرانه این کار را انجام دادند که در مرحله نخست هر شخصی سر تسلیم در مقابل آن فرود می آورد، اما غافل از این مسئله بودند که اولاً- برخی از این تحریفات با مسلمات اعتقادی مخالف است و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به علت اتصال به ائمه اطهار علیهم السلام از چنان استغنائی اعتقادی برخوردارند که اگر هزار دلیل تاریخی بر خلاف اعتقادات آنان وجود داشته باشد، کنار زدن آن را آسان و سهل می بینند. پس در نظر آنان این گونه نمی باشد که تنها ورود یک مطلب در تاریخ، دلالت بر حقیقت آن مطلب نیز داشته باشد، بلکه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام در مرز تعالیم آن بزرگواران حرکت می کنند؛ هر چه با آن موافق بود را می پذیرند و هر چه مخالف بود را رد می نمایند. و مطلب بعد اینکه: در تمامی موارد یاد شده ادله و شواهدی در تاریخ وجود دارد که بیانگر حقیقت محض و باطل کننده و خط تحریف و نفاق می باشد. [۳۶]

ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در چه سنی با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج نمودند و آیا قبلاً با دو کافر ازدواج کرده بودند؟

یکی دیگر از موارد تحریف در زندگی حضرت ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها مساله سن ازدواج ایشان با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین ازدواجهای قبلی ایشان با دو نفر از کفار مکه می باشد. سن حضرت خدیجه سلام الله علیها هنگام

ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله ۲۵ سال بوده است. [۳۷] و عده‌ای هم قائل به ۲۸ سالگی هستند. [۳۸] ابن عباس و جمعی از دانشمندان بر آنند که حضرت خدیجه صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج با رسول اکرم صلی الله علیه و آله فقط ۲۸ سال داشته است. [۳۹] همان گونه که قبلاً نیز گذشت، منافقان تحمل این همه فضائل و مناقب برای ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها را نداشتند؛ مخصوصاً اینکه در طرف مقابل ایشان، می‌بایست عایشه‌ای را علم می‌کردند که نه تنها دارای هیچ کدام از این امتیازات نبود، بلکه بر عکس، مطاعن بسیاری هم داشت. پس از یک طرف می‌بایست فضائل ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها را حذف می‌کردند و از طرف دیگر با جعل روایت و تحریف تاریخ، ایشان را به گونه‌ای معرفی می‌نمودند که عایشه بتواند در مقابل ایشان قد علم کرده و سرفرازی کند. چنانکه گذشت این کار شگرد آنان بود، قبلاً نیز برای جا انداختن خلافت خلفای سه گانه و توجیه انتساب آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان خلیفه الرسول در نزد مردم و بستن دهان عوام در برابر اشتباهات و اعمال خلاف دین و شرع فاحش آنان، دست به جعل روایات و حکایات تاریخی زدند که به واسطه آن رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را نعوذ بالله - به عنوان مسلمانی بی قید و بند و متمایل به لهو و لعب معرفی کردند تا اگر فردی به خلفا خرده گرفت که چرا نبیذ می‌نوشد و یا چرا آشنا به احکام دین نیستند و یا چرا هر روز حکمی از احکام الهی را عوض می‌کنند و یا حکم تازه‌ای جعل می‌کنند و یا چرا دستوری به قتل بی گناهان می‌دهند و یا منافقان طرد شده در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به نزد خود راه می‌دهند و به آنان منصب و مقام می‌دهند و در عوض، یاران و صحابه واقعی ایشان را طرد و تبعید می‌کنند و یا دستور قتل ایشان را صادر می‌کنند، در جواب، پیامبری را معرفی کنند که به مراتب از خلفایش پر اشتباه‌تر و به دنیا متمایل تر است؛ پیامبری که نه تنها مصداق «لا ینطق عن الهوی» نیست، بلکه دائماً در تصمیم‌گیری‌ها غلط عمل می‌کند و برای موضعگیری‌ها و برخوردهای خود در برابر افراد، اعتباری قائل نیست و دائماً می‌گوید من به فردی مانند شما هستم که ممکن است در جذب و یا طرد افراد و قضاوت درباره آنان اشتباه کرده باشم. آنان این گونه پیامبری را به اتباع خودشان معرفی کرده‌اند، اما حاشا و کلا اگر نبود آیات قرآن و اگر نبود روایات وارده از ائمه اطهار در تبیین مقام و شخصیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برای شناخت ایشان فقط به تعاریف دشمنان درجه یک ایشان، یعنی کفار قریش و یهودیان ساکن در مدینه و مسیحیان نجران و دیگر دشمنان ایشان اکتفاء می‌شد، در شناخت عظمت وجودی ایشان و میرا بودن ساحت مقدسشان از بافته‌های منافقان کفایت می‌کرد. پس ملاحظه می‌کنید که این روش، یعنی پایین آوردن مقام بزرگان دین در انظار مردم برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی که در دستور کار خود داشتند، شگرد آنان بود؛ شگردی که به واسطه آن فقط خدا می‌داند چقدر مردم را از وصول به حقیقت دور و به سمت آنان جذب نمود.

بیوه بودن ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها مردود است

نسبت چهل ساله بودن ام المؤمنین در هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و همچنین بیوه بودن ایشان نیز از نتایج همین شگرد منافقین است. اما این تهمت ناروا با واقعیت زندگی ام المؤمنین سلام الله علیها فاصله بسیاری دارد. زیرا اولاً این نسبت با عقاید مذهب حقه ناسازگاری و منافات دارد و ثانیاً از لحاظ تاریخی نیز فاقد وجاهت و اعتبار کافی می‌باشد که در ادامه به تفصیل این دو مورد می‌پردازیم:

مورد اول: ناسازگاری با مبانی اعتقادی مکتب تشیع

یکی از ضروریات اعتقادی مذهب حقه جعفری علیه و علی آبائه السلام عصمت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، یعنی حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد. معنای اولیه‌ای که از این کلمه در ذهن وارد می‌شود،

دوری از گناه و اشتباه و فکر آن می باشد که اگر چه معنایی درست و مطابق با موازین اعتقادی است، اما در برگیرنده تمام مفهوم آن نمی باشد. کاملترین معنای عصمت در قرآن مجید، در آیه تطهیر وارد شده است. [۴۰] خداوند در این آیه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را مبرا از هر گونه ناپاکی و پلیدی و دارای مقام تطهیر دائمی معرفی کرده است. عصمت از گناه و فکر گناه و عصمت از اشتباه، در برگیرنده یک قسمت از معنای آیه تطهیر می باشد، اما این آیه نوعی دیگر از عصمت را نیز متوجه این بزرگواران می کند که اغلب در بیان معنای عصمت به دست فراموشی سپرده می شود که عبارت است از دوری هر گونه ناپاکی. این ناپاکی دارای مصادیق بسیاری می باشد که یکی از آن مصادیق، آلودگی آباء و اجداد معصومین علیهم السلام به انجاس زمان جاهلیت می باشد که در این آیه به طور کلی این مساله نفی شده است. مؤید ما در این مدعی عباراتی است که در غالب زیارت نامه های وارده از معصومین علیهم السلام آمده که فرموده اند: « کنت نوراً فی اصلاّب الشامخه و الارحام المطهره لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها » [۴۱]؛ یعنی شما نوری بودید در صلبهای مردان بلند مرتبه و در رحم های زنان پاک که جاهلیت، شما را با آلودگی های خود نیالود. [۴۲] حال اگر کسی معتقد باشد که یکی از اجداد پدری یا مادری این بزرگواران عاری از طهارت و آلوده به انجاس جاهلیت باشد در مسیر انکار این اصل ضروری دین قرار گرفته و از دایره دین خارج می شود. با بیان این مقدمه، دیگر وجه ناسازگاری بیوه بودن ام المؤمنین سلام الله علیها واضح و آشکار می شود. زیرا بنابر آنچه در تواریخ محرف در مورد ایشان وارد شده، ام المؤمنین سلام الله علیها قبل از ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو کافر بت پرست به نام های عتیق بن عائذ مخزومی و ابوهاله ازدواج نموده و از آنان صاحب اولاد شده بودند که این درست بر خلاف مبانی اعتقادی شیعه است. زیرا ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست، ایشان را از دایره طهارت خارج کرده و قابلیت مادری برای حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام را از ایشان سلب می کند؛ به علت آنکه حضرت زهرا سلام الله علیها و ائمه هدی علیهم السلام از مصادیق آیه تطهیر می باشند و می بایست از هر گونه ناپاکی مبرا باشند که یکی از آن ناپاکی ها، آلودگی پدران و مادران ایشان به آلودگی های جاهلیت می باشد. مضافاً این که ام المؤمنین سلام الله علیها موحد و تابع شریعت عیسوی بوده اند. طبق شریعت های توحیدی ازدواج موحد با کافر و مشرک حرام می باشد و اگر بر خلاف دستور دین چنین ازدواجی صورت بگیرد باطل محسوب می شود. با این حساب ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله که دو کافر بت پرست بوده اند از لحاظ دینی حرام و در صورت وقوع آن، این نه ازدواج شرعی، بلکه امری غیر شرعی محسوب می شده است که این خود، نافی پاکی و طهارت می باشد. حال در اینجا افرادی که با توجه به تاریخ محرف، ازدواج های ام المؤمنین سلام الله علیها با عتیق و ابوهاله را مورد تایید قرار می دهند، مقابل دو قضیه متناقض قرار می گیرند؛ اول ادعای تاریخ مبنی بر ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر که با قبول آن می بایست معتقد به خروج ایشان از طهارت و عدم قابلیت برای مادری معصومین علیهم السلام باشند، حال آنکه ایشان در واقع مادر این بزرگواران می باشند. و دوم اصل اعتقادی عصمت برای معصومین علیهم السلام که به واسطه آن می بایست معتقد به پاکی پدران و مادران ایشان باشند. بنابراین با قبول قضیه اول، اصل اعتقادی عصمت که از ضروریات دین است، زیر پا گذاشته می شود و با قبول اصل عصمت، مساله تاریخی ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست محال به نظر می آید. آنچه در این دو مساله متناقض برای ما روشن است این است که اولاً- ازدواج ایشان با دو کافر بت پرست مسئله ای صرفاً تاریخی است که به خودی خود دارای هیچگونه اعتبار و حجیت شرعی نمی باشد؛ یعنی نه در کتاب خدا و نه در سنت نبی اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین برای آن مویدی یافت نمی شود که به واسطه آن دارای اعتبار و حجیت بشود؛ خصوصاً این که تاریخ صدر اسلام مملو از تحریف است که با توجه به این مطلب، دیگر هیچ وجه عقلایی برای اتکاء به آن تاریخ محرف یافت نمی شود. ثانیاً طهارت آباء و اجداد معصومین علیهم السلام اصل ضروری دین می باشد که اعتقاد به آن واجب و عدم اعتقاد به آن موجب خروج از دین می گردد. پس با این حساب در مواجهه این دو قضیه و موارد مشابه با آن آنچه مورد قبول واقع می شود، اصل اعتقادی و آنچه طرد می گردد، مسائل تاریخی

متناقض با آن می باشد و این - نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در هنگام مطالعه و تحقیق تاریخ صدر اسلام - تنها راه فهم تحریفات وارد شده در تاریخ محرف و فرار از انحرافات عقیدتی می باشد زیرا هدف دشمنان دین در مساله تحریف تاریخ، جز منحرف کردن مخاطبان آن از اصول عقیدتی و دور نگه داشتن آنان از حقیقت زندگی اولیای دین نبوده است که با نصب العین قرار دادن اصول اعتقادی در حین مطالعه و تحقیق آن، این تلاش آنان ناکارآمد می گردد. [۴۳]

مورد دوم: این مسئله از لحاظ تاریخی دارای اعتبار کافی نمی باشد

اگر چه اعتقاد داشتن به ازدواج ام المؤمنین سلام الله علیها با دو کافر در زمان جاهلیت، مغایر با اصول اعتقادی دین مبین اسلام است و هیچ تردیدی در بطلان آن نباید داشت، اما اشاره به این مطلب نیز زیباست که منابع اولیه ای که این ادعا از آنان صادر گردیده، تمامی برگشت به اهل تسنن دارد و به طور حتم می توان گفت که در هیچ یک از کتب روایی و تاریخی شیعه ردپایی از این ادعا یافت نمی شود که این خود جای تأمل بسیار دارد. زیرا اگر شخصی به کتب تاریخی و روایی اهل تسنن اندک مراجعه ای داشته باشد متوجه می شود که این کتابها دارای موارد متضاد و متناقض بسیاری هستند که اعتبار آنان نه فقط از طریق شیعه، بلکه از طرف علمای اهل تسنن نیز مورد خدشه می باشد؛ به عنوان مثال در بین آن همه کتب روایی اهل تسنن، کتب صحاح از اعتبار خاصی برخوردار است و در بین همه کتب صحاح، صحیح بخاری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، به صورتی که اگر ادعا شود اهل تسنن بعد از قرآن، هیچ کتابی را به اندازه صحیح بخاری مورد توجه قرار نمی دهند، ادعای گزافی نیست، اما با این حال کتب زیادی در تنقیح احادیث صحیح بخاری نوشته شده که بسیاری از احادیث آن را مورد خدشه قرار می دهد. زیرا احادیث مصنوعه، جعلی و نیز نقل های تاریخی محرف زیادی در این کتب وارد شده است که تعصب و عناد و دشمنی با اهل بیت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را می توان از مهمترین ادله جعل و ورود این احادیث و نقل های تاریخی به این کتب دانست. حال با اوضاع وخیمی که در کتب روایی و تاریخی اهل تسنن دارد، دیگر روشن می شود که چرا نقل این مساله فقط از طریق اهل تسنن قابل تأمل می باشد. زیرا بانیان انحراف و غاصبان خلافت، برای اثبات موضع خود در بین مردم دست به جعل و تحریف دین و تاریخ دین زدند که نتیجه آن را امروز می توان در کتب روایی و تاریخی بقایای آنان، یعنی اهل تسنن مشاهده نمود. البته ممکن است این اشکال مطرح شود که این مساله در برخی از کتب روایی و تاریخی شیعه نیز وارد شده که در جواب باید گفت: اولاً نقل های وارده در کتب روایی و تاریخی شیعه در این باره نیز به علت برگشت به منابع اهل تسنن فاقد وجاهت و اعتبار می باشد. ثانیاً: بزرگان علما شیعه همانند سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوالقاسم کوفی [۴۴] و همچنین احمد بکری و بلاذری از علماء اهل تسنن در تصانیف خود زیر بار این مساله نرفته اند و عذراء بودن (باکره بودن) ام المؤمنین سلام الله علیها در حین ازدواج با نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را مورد تاکید قرار داده اند. [۴۵] و چنانچه گفته شد، غواص دریای روایات اهل بیت علیهم السلام مرحوم علامه مجلسی رحمه الله علیه در کتاب شریف بحار الانوار با ذکر روایتی سن ازدواج خدیجه کبری با رسول اکرم اسلام صلی الله علیه و آله را ۲۸ سال بیان کرده است. [۴۶] آری! غاصبان به خیال خود می پنداشتند که می توانند با طرح این گونه مسائل عایشه را در نظر مردم محبوب واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله ام المؤمنین سلام الله علیها را تنها بیوه زنی جلوه دهند؛ حال آنکه مبانی اعتقادی شیعی این خیال آنان را باطل و پیروان واقعی مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر این گونه انحرافات بیمه نموده است. آنچه در خاتمه از بحث ذکر آن ضروری به نظر می رسد آن است که چرا عایشه در میان تمامی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر برای منافقان با ارزش است که به خاطر مطرح کردن او، آن همه سعی و تلاش می کنند و در تاریخ دست می برند و روایت جعل می کنند و ...؟ به راستی چه سری در این میان است؟ برای بیان علت این امر باید برگشتی داشته باشیم به اساس شکل گرفتن دسته منافقین در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله. منافقان بعد از انتخاب امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان خلیفه رسول خدا و

جانشین ایشان از طرف خداوند و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر زمان ممکن (که مشهورترین آن در روز عید غدیر خم می باشد)، برای جلوگیری از رسیدن ایشان به جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله عده ای که دو یژگی داشتند را گرد خود جمع کردند و به وسیله کمک و همراهی آنان قبل از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی غضب خلافت امیرالمؤمنان علیه السلام را طرح ریزی کرده و بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مو به مو اجرا در آوردند..

ویژگی این افراد اولاً: بغض نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و دشمنی با ایشان. ثانیاً: عدم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در اینجا به داستان افشای اسرار صحیفه ملعونه می پردازیم تا واقعیت و مطلب بیشتر روشن گردد. ...

حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته باشد؟ عمر گفت: خلیفه پیامبر راست می گوید من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت: ابوعبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل گفتند: راست می گوید ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم. حضرت علی علیه السلام فرمود: وفا کردید به صحیفه ملعونه ای [۴۷] که در کعبه بر آن هم پیمان شدید که: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیریید.» ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم! حضرت فرمود: ای زیر و تو ای سلمان و تو ای اباذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می پرسم آیا از پیامبر علیه السلام نشنیدید که در حضور شما می فرمود: «فلانی و فلانی - تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد- ما بین خود نوشته ای نوشته اند و در آن هم پیمان شده اند و بر کاری که کرده اند قسم ها خورده اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...؟» آنان گفتند: آری ما از پیامبر علیه السلام شنیدیم که این مطلب را به تو می فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده اند، و در بین خود قراردادی نوشته اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو، ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند.» تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هرگاه چنین شد دستور می دهی چه کنم؟ فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما. علی علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می نمودند در راه خدا با شما جهاد می کردم. ولی به خدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد. [۴۸] لذا به جرأت می توان گفت که اساس سقیفه و شکل گیری حکومت های غاصبانه بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی جز این دو مورد نبود؛ یعنی غاصبان و صاحبان حکومت های غاصبانه و اطرافیان آنان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دشمنی عمیقی با امیرمؤمنان علیه السلام داشتند و هم ایمان واقعی به رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتند. این مساله آن قدر در کلام و گفتار و کردار ایشان واضح است که احتیاج به ارائه دلیل و مدرک در این زمینه نمی باشد. حال که اساس سقیفه و غضب خلافت و تغییر مسیر اسلام و منحرف شدن آن از مسیر اصلی با این تفکر شکل گرفته بسیار طبیعی است که معیار نزدیکی به آنان و محبوب شدن در نزد آنان و همچنین دوری از آنان و طرد شدن از آنان نیز همین تفکر و همین دو ویژگی باشد؛ یعنی هر کس که این دو ویژگی بیشتر در وجود او باشد؛ اگر چه مطرود نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله باشد، محبوب درگاه غاصبان خواهد بود؛ مانند بنی امیه که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، اما محبوب درگاه خلیفه دوم شدند و یا مروان که مطرود رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محبوب درگاه عثمان شد. همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله از خالد بن ولید برائت جستند. [۴۹] اما در درگاه ابوبکر صاحب مقام و جلالت گردید، به گونه ای که در یک روز عده زیادی از مسلمین و صحابه رسول خدا را قتل عام کرد و با زن مالک بن نویره رئیس آنان زنا کرد و به خاطر این عمل از طرف ابوبکر تشویق هم شد. [۵۰] در مقابل، هر کس از این دو ویژگی مبرا بوده و حب امیرالمؤمنین علیه السلام را در دل می داشته، هر چند هم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دارای مقام و ارزش و احترام بوده، در نزد غاصبان خلافت مطرود، خارجی و گاهی واجب القتل به حساب می آید که سلمان، ابوذر، مقداد، مالک بن نویره و دیگر صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام از همین موارد هستند که یا تبعید شدند و یا به قتل رسیدند. حال با توجه به این معیار، مشخص می شود که چرا در میان زنان

رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام به اندازه عایشه برای منافقان دارای ارزش و قیمتی نمی باشند؛ زیرا در دشمنی با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. همو که بارها به خاطر دشمنی با خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله اشک حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را جاری کرده بود و همو بود که بارها با توهین به امیرمومنان علیه السلام اسباب اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراهم کرده بود و همو بود که جاسوس و از تمامی لحظه لحظه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای پدرش (ابوبکر) گزارش می داد که درست به خاطر همین کار خود مورد خشم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله واقع شد. شما قضاوت کنید که چقدر این زن مورد توجه منافقین بود؟! کسی که بیش از ۹ سال در خانه رسول خدا بود به واسطه او آنچه توانستند روایت جعل کردند و در دین خدا بدعت وارد کردند. درست به همین خاطر است که در کتب آنان ام المؤمنین قرین به نام عایشه شده و از دیگر زنان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله حتی از حفصه هم که در بغض اهل بیت علیهم السلام کم از عایشه ندراد کمتر نام برده شده است زیرا برای مسلمانان عوام و صاحبان کفر و نفاق، بهتر از او مادری یافت نمی شود تا دلسوزانه و مادرانه برای آنان در تمامی شئون دین از احکام گرفته تا اعتقادات و از تاریخ گرفته تا سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت جعل کند و بدعت وارد دین کند، با توجه به این مسأله است که ارزش واقعی کلام معصومینعلیهم السلام مشخص می شود که همیشه شیعیان را متوجه دسیسه های ایشان می نمودند و بر این مسأله تاکید داشتند که رشد و پیشرفت در جهت خلاف عملکرد اینان می باشد.

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

اسلام با حمایت مالی چه کسی پیشرفت کرد؟

یکی دیگر از تحریفاتی که منافقین در تاریخ صدر اسلام وارد کرده اند جریان ثروت ابوبکر و کمک های مالی او در جهت پیشرفت اسلام می باشد. منافقین با این کار دو هدف اساسی را دنبال می کردند: اول آنکه بدین وسیله فضیلتی برای او بتراشند [۵۱] و او را در راه پیشرفت اسلام فردی مؤثر و صاحب خدمات ارزشمند معرفی کنند. و دوم آنکه کار خدمات ام المؤمنین سلام الله علیها در جهت پیشرفت اسلام را منکر شده و یا بر آن سرپوش گذارند. اما این ادعا به دلایل متعددی، بی اساس است و جزء تحریفات تاریخی محسوب می شود:

دلیل اول

ابوبکر فرزند ابی قحافه از طایفه تیم، یکی از طوائف قبیله قریش می باشد. پدرش ابی قحافه در جوانی صیاد بوده و از راه شکار پرندگان و فروش آنان زندگی خود را می گذرانده. [۵۲] وی در سن پیری نابینا شد و چون ابوبکر توانایی مالی برای نگهداری از وی و رسیدگی به امور معیشتی او را نداشت، لاجرم برای به دست آوردن قوت روزانه خود به خدمت عبدالله بن جدعان [۵۳] که یکی از اشراف مکه بود در آمد و بر سر سفره او می ایستاد و مردم را برای خوردن غذا دعوت می کرد و بدین واسطه از عبدالله بن جدعان به اندازه قوت لایموت خود مزد می گرفت؛ [۵۴] این در حالی بود که خود ابوبکر نیز وضعیتش بهتر از ابوقحافه نبود. زیرا تا قبل از اسلام، معلم مدرسه های یهودیان بود و به واسطه تعلیم فرزندان آنان حقوقی را از ایشان می گرفت و گذران امور می کرد و بعد از اسلام نیز به خیاطی روی آورد و حاصل دست این کار را به مسجدالحرام می آورد و در آنجا دستاری پهن می کرد و به تجاری که به آنجا می آمدند، می فروخت. [۵۵] این وضعیت مالی ابوبکر در مکه بود. اما در مدینه هم وضعیتی بهتر از این نداشت. زیرا به شهادت اهل تسنن وی در مدینه برای معاش و تهیه خانه محتاج به کمک انصار بود. حال، چگونه شخصی با این اوضاع

اسفناک مالی، اسلام را از ثروت خود مستغنی می کند و با نثار مال، خدمات ارزشمندی در جهت پیشبرد آن انجام می دهد؟! سؤالی است که مدعیان آن می بایست جواب آن را بدهند. در حالی که خود اهل تسنن روایت زیادی در کتاب هایشان مبنی بر فقر مالی ابوبکر در زمان حضور وی در مدینه و همچنین طریقه گذران زندگی وی در مکه آورده اند، دیگر چه جای شک و شبهه ای در دروغ بودن این ادعا باقی می ماند؟ در کتاب الجمع بین الصحیحین از ابوهریره وارد شده است که: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدند، ناگهان چشم مبارک ایشان به عمر و ابابکر افتاد و به آنان فرمودند: چه چیزی در این وقت شما را از خانه بیرون آورده است؟ آنان در جواب گفتند: گرسنگی. [۵۶] این روایت در کتب روایی خود اهل تسنن وارد شده است. حال اگر فردی منصف به این روایت و امثال آن بنگرد و همچنین به بافته های منافقان در راه اثبات ثروت و تمکن مالی برای ابوبکر نیز توجه کند که از هر راه ممکن سعی در اثبات آن را داشته اند، دیگر هیچ شکی در دروغ بودن ادعاهای منافقان باقی نمی ماند. البته فقط اثبات تمکن مالی ابوبکر نیست که مدعیان خدمات مالی وی به اسلام را دچار مشکل کرده است، بلکه سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح است که بر فرض اثبات ثروتمندی وی، باز هم از طرف آنان بی جواب می ماند و آن اینکه این کمک های مالی ابوبکر در چه زمانی و در چه جهتی صرف شد و کدام گروه از کار مسلمین با این کمک ها باز شد و چه آثار و نتایجی را در بر داشت؛ به عنوان مثال، هرگاه صحبت از ثروت بی حد و حصر ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها و نثار کردن آن در راه پیشرفت اسلام صحبتی به میان می آید، یکی از نتایجی که برای آن ذکر می شود تاثیر آن در واقع گرفتاری های سه سال حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله عده زیادی از افراد خانواده و اصحاب ایشان در شعب ابی طالب می باشد. زیرا در طول این سه سال، ایشان و همراهانشان با تحریم همه جانبه کفار مکه مواجه بودند و با سختی و عسرت زندگی را در آن مکان می گذراندند و فقط دارایی ام المؤمنین سلام الله علیها بود که در آن ایام گره از مشکلات مادی ایشان می گشود و ادامه حیات در آن مکان را برای ایشان میسر می کرد. اما ثروت ابوبکر در چه زمانی و در چه جا و مکانی مصروف پیشرفت اسلام شد؟ در مکه یا در مدینه؟ در چه برهه ای از زمان؟ آیا در مکه با وجود ثروت مثال زدنی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها که اشراف قریش برای تجارت خود دست نیاز به درگاهش دراز می کردند رسول خدا به واسطه غنائم به دست آمده از جنگ با کفار، اسلام و پیامبر بزرگوار آن را مستغنی از هرگونه احتیاجات مالی نمود؟ در کدام برهه از زمان کمک های مالی ابوبکر به فریاد اسلام رسید و کدام مشکل را حل کرد؟ مدعیان این گونه اکاذیب باید جواب گوی این سؤال باشند؟ اما تاکنون پاسخی به این سئوالات داده نشده است. دلیل دوم: یکی از آیات قرآن مجید که در واقع حکم محک بزرگی برای شناسایی ایمان مسلمانان حاضر در مدینه و همچنین مشخص شدن معرفت و عشق و علاقه آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد، آیه «نجوی» می باشد. خداوند در این آیه شرطی را برای ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش روی مسلمین قرار می دهد که هر کس مایل به ملاقات با ایشان است می بایست قبل از ملاقات صدقه بدهد. [۵۷] قبل از نزول این آیه، صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقت و بی وقت به خدمت ایشان می رسیدند و حتی گاهی با مراجعه های مکرر و بی مورد خود موجبات اذیت ایشان را فراهم می کردند، اما با نزول این آیه دیگر هیچ یک از ایشان به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نرسیدند. زیرا حاضر نبودند برای رسیدن به حضور اشرف کائنات، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پولی را خرج نموده و صدقه بدهند. تنها به شهادت روایات وارده در کتب روایی شیعه و اهل تسنن، فقط امیر المؤمنین سلام الله ملائکت و رسله و جمیع خلقه هر روز صدقه می دادند و به حضور ایشان می رسیدند. [۵۸] البته قابل ذکر است که این آیه بعد از مدت کوتاهی نسخ شد و ثمره ای که از آن به جای ماند این بود که بر عالمیان مشخص شد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تنها یک عاشق، یک یاور و یک ناصر در راه ابلاغ رسالت خویش دارد و آن هم کسی نیست جز علی مرتضی علیه السلام؛ همان بزرگوار که در سخت ترین شرایط حامی و پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و فقط با نصرت او بود که نهال نوپای دین، بارور شد و از خطر نابودی نجات یافت. دلیل دوم ما در رد کمک مالی ابوبکر، درست همین آیه و جریانات بعد

از نزول این آیه می باشد. زیرا اگر فرض کنیم ابی بکر اموال خود را نثار اسلام و پیشرفت آن کرده باشد، پس می بایست در این زمان هم که رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله احتیاج به صرف مال و صدقه دادن دارد، وی را از اولین کسانی بینیم که با دادن صدقه به خدمت ایشان می رسیده و تا زمان نسخ این آیه بر آن مداومت داشته است. زیرا کسی که آن قدر شجاعت و از خود گذشتگی دارد که در مکه در زمان غربت اسلام و غلبه کفر ثروت هنگفتی را خرج اسلام و مسلمین کند، به طور حتم می بایست در مدینه و در زمان قدرت گرفتن اسلام و مسلمین نیز دست از دست و دلبازی برنداشته و برای رسیدن به خدمت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صدقه بدهد نه اینکه به خاطر نزول این آیه قید ملاقات با ایشان را بزند. البته ممکن است مدعیان این مطلب در جواب بگویند که ابی بکر در مدینه فقیر بوده و قدرت بر دادن صدقه برای رسیدن خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نداشته که در جواب آنان باید گفت که اولاً فقر در مدینه مختص به او نبوده بلکه اکثر مهاجرین در آن روز فقیر بوده اند و در همان شرایط نیز این آیه نازل شد و ثانیاً به شهادت روایات، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در آن ایام دستشان از دارایی مالی خالی بوده و برای رسیدن به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله قرض می گرفتند و صدقه می دادند و به خدمت ایشان می رسیدند.

دلیل سوم

خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی از افرادی که به خاطر اسلام از جان و مال خود مایه گذاشته اند و برای پیشرفت آن از هیچ کمکی دریغ نکرده اند، یاد کرده است؛ مثلاً برای تقدیر از کمک های بی دریغ مالی ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها در سوره «الضحی» در آیه «ووجدک عائلاً فاغنی» از ثروت ایشان و بی نیازی رسول خدا صلی الله علیه و آله به واسطه آن ثروت یاد می کند. [۵۹] و یا مثلاً خداوند به خاطر تقدیر از امیرالمؤمنین علیه السلام که در نماز انگشتی را به فقیر صدقه داده بودند، آیه «انما ولیکم الله ورسوله والذین یمیمون الصلاه و یؤتون الزکاه و هم را کعون» را نازل کرد. امثال این آیات در قرآن مجید بسیار است. حال سوال اینجاست که اگر واقعاً ابوبکر صاحب اموال و دارایی بسیاری بوده و آن را در راه اسلام خرج نموده، به گونه ای که این نثار مال سبب در پیشرفت اسلام گردیده، پس چرا خداوند در قرآن مجید از آن یاد نکرده و آیه ای در تقدیر از این عمل وی نازل نشده است؟ این هم از آن دست سئوالهایی است که منافقین می بایست جواب گوی آن باشند. همان گونه که در روایت شریف نبوی وارد شده است که ایشان فرمودند: «اسلام با غربت و تنهایی آغاز گردید» در بدو امر بعثت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ یک از متنفذین مکه و اشراف و بزرگان آن حاضر به قبول اسلام و کمک و همراهی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشدند و همواره سعی در جلوگیری از ترویج آن در میان مردم می نمودند و تنها در میان بزرگان قریش، دو عموی گرامی ایشان، یعنی حضرت ابی طالب و حضرت حمزه سیدالشهداء علیهما السلام و همچنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها در تمامی لحظات تبلیغ در کنار ایشان بوده و یاور و حامی و پشتیبان ایشان در این امر بودند. البته قابل ذکر است که هر سه این بزرگواران در قبل از بعثت ایشان به رسالت آن بزرگوار معتقد بودند و سالیان درازی منتظر بعثت ایشان بودند و با ابلاغ رسالت به ایشان از جانب خداوند، بی درنگ ایمان خود به ایشان را اعلام داشتند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به غیر از این بزرگواران در میان بزرگان مکه، هیچ یاور دیگری نداشت و اشراف مکه، مانند ابوسفیان، ابوجهل و ابولهب و ... سعی در سنگ اندازی و کند کردن مسیر تبلیغ دین می نمودند و این کار آنان به صورت های گوناگونی بروز می یافت؛ گاهی تصمیم بر ترور ایشان می گرفتند و گاهی مسلمانان و پیروان ایشان که در آن ایام بیشتر از خانواده های فقیر و تنگدست بودند را شکنجه و اذیت و آزار می کردند و زمانی هم با تحریم همه جانبه ایشان و جمع پیروانشان اسباب هجرت ایشان را به شعب ابی طالب فراهم نمودند. ایشان بعد از بعثت به مدینه سیزده سال در مکه به امر تبلیغ دین خدا مشغول بودند که لحظه لحظه آن با سختی ها و مرارت های زیادی همراه بود، اما وجود ذی جود ام المؤمنین خدیجه کبری سلام الله علیها در کنار ایشان و همچنین کمک های مالی ایشان در آن ایام به رسول خدا صلی الله

علیه و آله و همچنین حمایت‌های بی دریغ دو عمومی گرامی ایشان بود که حضور در مکه با آن شرائط سخت را برای ایشان میسر نمود، به گونه‌ای بعد از رحلت حضرت ابوطالب و ام المؤمنین علیهما السلام دیگر مکه برای ایشان جای امنی نبود و به مدینه هجرت نمودند و چه خوب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از زحمات ایشان تقدیر کرده‌اند، هنگامی که سبب پایداری و استقامت اسلام در مقابل آن همه توطئه‌های کفار و منافقین را یکی دارایی خدیجه کبری سلام الله علیها و دیگر شمشیر امیرالمؤمنین علیه السلام بیان نمودند. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما قام ولا استقام دینی الا بشیئین: مال خدیجه و سیف علی بن ابی طالب علیه السلام». [۶۰]

پاسخ به یک سؤال

روایات بر آنند که حضرت خدیجه سلام الله علیها پس از سیر آسمانی پیامبر، به حضرت فاطمه سلام الله علیها باردار شد و این بیان بر اساس آنچه در کتابهای حدیثی آمده در سالهای دوم یا سوم بعثت رخ داده است، گرچه برخی سالهای دیگری را گفته‌اند. با این بیان نتیجه این می‌شود که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها افزون بر دو سال در شکم مادر بوده که این به طور قطع نادرست است و این پرسش طرح می‌شود که راه جمع میان این دو سخن چیست؟ پاسخ: ممکن است این مشکل را به یکی از دو صورت زیر حل نمود. ۱- ممکن است گفته شود سیر آسمانی پیامبر بیش از یکبار بوده است. همانگونه که در «کافی» نیز همین پاسخ آمده است. [۶۱] از اخبار استفاده می‌شود که معراج آن حضرت منحصر به یک مرتبه نبوده، بلکه مکرر به معراج برده‌اند. در سفینه البحار از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «عرج بالنبی الی السماء ماه و عشرين مره ما من مره الا و قد اوصی الله عزوجل فیها بالولایه لعلی و الائمه علیهم السلام اکثر مما اوصاه بالفرائض». یعنی برده شد پیغمبر اکرم به سوی آسمان‌ها یکصد و بیست مرتبه و نبود در هر مرتبه مگر اینکه خدا به او وصیت می‌کرد درباره‌ی دوستی حضرت علی و ائمه هدی علیهم السلام زیادتیر از آنچه سفارش درباره فرائض می‌نمود. [۶۲] ۲- این دیدگاه را بپذیریم که فاطمه سلام الله علیها در سال دوم یا سوم بعثت جهان را به نور ولادتش نورباران ساخت ... و این دیدگاه با نظریه‌ای که معراج از ماه‌های همین دو سال رخ داده است سازگار است.

سؤال

نخستین اسلام و ایمان آورنده حضرت علی علیه السلام است یا حضرت خدیجه سلام الله علیها؟ مشهور بین مردم آن است که علی بن ابیطالب علیه السلام هرگز به خدا شرک نرزیده است تا اینکه ایمان خود را جدیداً از سر گرفته باشد بلکه او تابع و اقتدا کننده به رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام اعمال و افعال خود بود او در این مرحله به حدی رسید که خداوند متعال او را یاری و توفیق داد تا به مقام عصمت نائل آمد. [۶۳] پس علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین فردی است که اسلام آورده است و او همان گوینده‌ای است که می‌گوید: «من بنده‌ی خدا و برادر پیامبر او هستم و من صدیق اکبرم» هیچ کس این کلمه را نمی‌گوید جز آنکه دروغگو و افتراگر باشد من با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هفت سال جلوتر از مردم نماز گزاردم. [۶۴] ولی برخی از حسدورزان به مقام علی علیه السلام می‌گویند که خدیجه سلام الله علیها نخستین مسلمانی است که اسلام آورده است و نخستین مخلوقی است که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورده است. [۶۵] ولی صحیح آن است که خدیجه سلام الله علیها نخستین ایمان آورنده از قشر زنان می‌باشد. و آن هم بعد از حضرت علی علیه السلام و این علی علیه السلام نخستین فرد از مردم می‌باشد که به او ایمان آورد چون این روایت از سلمان، ابوذر، جناب ابوسعید خدری، زید بن ارقم آمده است و ابن اسحاق و زهری نیز به آن ملزم شده‌اند. [۶۶] و صحابه نخستین پیش از عهد اموی این معنی را مورد تأیید و تأکید قرار داده‌اند. [۶۷] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نخستین وارد شونده به من در حوض کوثر و نخستین فرد اسلام آورنده حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام می

باشد. [۶۸] امویان کوشیده‌اند که خدیجه سلام الله علیها را نخستین شخص مسلمان معرفی نمایند نه از روی محبت و دوستی به خدیجه سلام الله علیها، بلکه به عنوان سرپوش گذاردن بر فضائل حضرت علی صلی الله علیه و آله چون آنان دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند. سپس کوشیده‌اند اسلام آوردن ابوبکر را بر او مقدم بدانند عموماً این ادعای آنان به نابودی کشانده شده است چون علماء ادعاء نموده‌اند که اسلام آوردن ابوبکر سالها پس از بعثت نبوی رخ داده است. [۶۹] یعنی پس از اسلام آوردن بیش از ۵۰ نفر از مسلمانان، دقیقاً بعد از واقعه‌ی اسراء و معراج که یک سال و نصفی قبل از هجرت بنا به روایت واقدی، رخ داده است یعنی ابوبکر اسلام آورده است در حالی که سن علی صلی الله علیه و آله ۲۱ سال بوده است دقیقاً یک سال و نصف پیش از هجرت. [۷۰] پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «این علی است که نخستین ایمان آورنده‌ی من است که مرا تصدیق نمود و با من نماز خواند» [۷۱] از اسلام آوردن او بگوئیم ابوالقاسم کوفی گوید: «ابوبکر پس از هفت سال از بعثت رسول خدا اسلام آورد» [۷۲] مسعودی می‌گوید: بسیاری از مردم بر آن رفته‌اند که حضرت علی علیه السلام هرگز شرک نورزید تا با اسلام خود، استیناف کرده باشد بلکه او در تمام افعال و اعمال خود، تابع و پیرو پیامبر و اقتدا کننده به او بود و بالغ گردید در حالی که در همین وضعیت بود خداوند متعال او را نگه داشت و قلبش را محکم نمود و او را توفیق تبعیت و پیروی از پیامبر خدا را عنایت فرمود و برخی از مردم بر آن هستند که او نخستین ایمان آورنده به رسول خدا است و پیامبر خدا او را دعوت به اسلام نمود در حالی که او در جایگاه تکلیف بود با ظاهر قول خدای عزوجل «وانذر عشیرتک الاقرین» [۷۳] خویشاوندان نزدیک خود را انذار نما و آغاز آن از حضرت علی علیه السلام بود چون نزدیک ترین فرد به رسول خدا و مطیع ترین آنان بود. [۷۴] و سیوطی نیز گفته است: علی نخستین فرد اسلام آورنده می‌باشد و برخی از مردم بر این امر اجماع نقل نموده‌اند. [۷۵] ابوذر و سلمان می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: این شخص اولین کسی است که به من ایمان آورده، و اولین کسی است که در روز قیامت دست در دست من می‌نهد و اوست راستگوی بزرگ و جداکننده [حق و باطل از] این امت و پیشوای مومنان. [۷۶] امام صادق علیه السلام از پدرانش روایت می‌کند که: علی علیه السلام اولین کسی بود که اسلام آورد. [۷۷] رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام اولین کسی باشد که به من ایمان آورد و اول کسی باشد که در روز قیامت با من مصافحه نماید و دست به دست من دهد، و او صدیق اکبر و جداکننده‌ی حق از باطل است. [۷۸]

حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نخستین یار رسول الله صلی الله علیه و آله

قائلین به تقدّم اسلام حضرت امام علی علیه السلام بزرگان صحابه و تابعین و بسیاری از محدّثان و مورّخان اهل سنت بر این باورند که علی بن ابی‌طالب علیه السلام نخستین مسلمان می‌باشد. پیامبر اکرم و حضرت علی و امام حسن مجتبی نخستین مسلمانان را حضرت علی علیه السلام می‌دانند. از صحابه و تابعین: زید بن ارقم، عبد الله بن عباس، انس بن مالک، سلمان فارسی، ابو ایوب انصاری، ابوذر غفاری، جابر بن عبدالله انصاری، مقداد، خباب بن ارت، محمد بن کعب انصاری، ابو سعید خدری، عقیف کندی، خلیل بن احمد فراهیدی، ابن ابی لیلی، ابو اسحاق، عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف، ابو موسی اشعری، حسن بصری و... می‌باشند که به احادیث آنها اشاره خواهد شد. از محدّثان و مورّخان اهل سنت: ابن اسحاق (۱۵۱ هـ ق) می‌گوید: نخستین کسی که از پیامبر پیروی کرد و به او ایمان آورد، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام و بعد از او زید بن حارثه. [۷۹] مسعودی (۳۴۶ هـ ق) می‌گوید: طبق قول اهل بیت و پیروان آنان حضرت علی علیه السلام نخستین مسلمان و نماز گزار می‌باشد. [۸۰] ابن حبان (۳۵۴ هـ ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است. [۸۱] بیهقی (۴۵۸ هـ ق) نیز حضرت علی علیه السلام را نخستین مسلمان می‌داند. [۸۲] خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ ق): علی علیه السلام اول کسی است که پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق کرده است. [۸۳] ابن عبد البرّ قرطبی (۴۶۳ هـ ق) می‌گوید: علی بن ابی‌طالب علیه السلام اولین مردی است که

به خدا و رسول خدا ایمان آورد و خدیجه سلام الله علیها نخستین زنی است که به خدا و رسول او ایمان آورد. [۸۴] ابن جوزی (۵۹۷ ه ق) : پیشگامان در اسلام حضرت خدیجه سلام الله علیها و حضرت علی علیه السلام هستند. [۸۵] عزالدین ابن اثیر جزری (۶۳۰ ه ق) : تقدّم در اسلام با حضرت امام علی علیه السلام می‌باشد. [۸۶] در جای دیگر می‌گوید طبق نظر بسیاری از علما و بزرگان امام علی علیه السلام نخستین مسلمان می‌باشد. [۸۷] سبط بن جوزی (۶۵۴ ه ق) نیز نخستین مسلمان و نماز گزار را حضرت علی علیه السلام می‌داند. [۸۸] ابن ابی الحدید (۶۵۶ ه ق) نیز قایل به تقدّم اسلام امام علی علیه السلام است و بحث مفصلی در این رابطه دارد. [۸۹] صفدی (۷۶۴ ه ق) می‌گوید : سلمان و ابوذر ، مقداد ، خنّاب و زید بن اسلم روایت کرده‌اند که امام علی علیه السلام نخستین مسلمان بوده و بر همگان برتری دارد. [۹۰] دمیّری (۸۰۸ ه ق) نیز بر این باور است که حضرت علی نخستین مسلمان و نماز گزار است. [۹۱] ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ ه ق) : علی بن ابی طالب علیه السلام ، پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و داماد ایشان می‌باشد . . . و بهتر این است که ایشان اول مسلمان باشد. [۹۲] در جای دیگر می‌گوید : طبق قول اکثر اهل علم ایشان اول کسی است که اسلام آورده است. [۹۳] گروهی از متأخرین نیز قایل به تقدّم اسلام حضرت علی علیه السلام بر همگان می‌باشند. [۹۴]

مهریه فرزانه قریش حضرت خدیجه سلام الله علیها چه قدر بوده است؟

چون مراسم خواستگاری به پایان رسید، ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه گفت: مهریه خدیجه ۴۰۰۰ دینار می‌باشد، حضرت ابوطالب علیه السلام با خرسندی پذیرا شدند حضرت خدیجه سلام الله علیها آن مبلغ را به عهده گرفتند، مبلغ چهار هزار دینار با خلعتی به خدمت عباس عموی پیامبر فرستاد تا آن را تحت مراسمی به خویلد پدر خدیجه تقدیم کند. [۹۵] ولی پیامبر اکرم فقط ۵۰۰ درهم از آن را به عنوان مهریه فرستاد، تا مهرالسنة باشد. [۹۶] چون مهریه به دست خدیجه سلام الله علیها رسید به ورقه دستور داد که آن را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تقدیم کند و اعلام کند که همه اموال خدیجه سلام الله علیها به آن حضرت متعلق است. ورقه بن نوفل در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای رسا اعلام کرد: هان ای امت عرب، خدیجه شما را گواه می‌گیرد که این مبلغ را با همه اموال، غلامان و کنیزانش به محمد امین تقدیم می‌دارد و شما را به گواهی می‌طلبد. [۹۷] خویلد پدر خدیجه سلام الله علیها در مراسم عقد فرمود: ای معشر عرب، آسمان سایه نینداخته و زمین بر فراز خود حمل نکرده، کسی را که از محمد برتر باشد همه گواه باشید که من او را به دامادی خود برگزیدم و به این پیوند مقدس مفتخر هستم. [۹۸] آنگاه حضرت خدیجه سلام الله علیها اموال، اغنام، احشام، عطریات و جامه های فراوان در اختیار حضرت ابوطالب علیه السلام گذاشت تا ولیمه عروسی را بر عهده بگیرد. حضرت ابوطالب علیه السلام سفره بسیار باشکوهی گسترد و سه روز تمام اهالی مکه و پیرامون آن را میهمان کرد. [۹۹] و این نخستین ولیمه‌ای بود که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترتیب داده شد. [۱۰۰] در سیره حلبیه آمده است که حضرت ابوطالب علیه السلام ، علاوه بر مهریه‌ی یاد شده، ۲۰ شتر جوان نیز از مال خود جزو مهریه‌ی حضرت خدیجه سلام الله علیها قرار داد. ولی طبرسی تصریح می‌کند که مهریه‌ی حضرت خدیجه سلام الله علیها ۵/۱۲ اوقیه [۱۰۱] (همان مهر السنة) بود، که مهریه‌ی دیگر همسرانش همین مقدار بود. [۱۰۲] امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرموده‌اند: «ما زوج رسول الله صلی الله علیه و آله شیئاً من نباته و لا تزوج شیئاً من نسائه علی اکثر من اثنی عشر اوقیه و نش یعنی نصف اوقیه.» یعنی تزویج نکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ یک از دختران خود و نه هیچ یک از زنانش را به بیش از دوازده اوقیه و نیم. [۱۰۳] و در داستان ازدواج حضرت جوادالائمه علیه السلام با دختر مامون عباسی نیز آمده است: «... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله صلی الله علیه و آله لزوجاته و هو اثنتا عشرة اوقیه و نش و علی تمام الخمس مائه...» یعنی من صداق او را همان قرار دادم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنانش بذل فرمود و آن دوازده اوقیه و نیم بود که تمامی پانصد درهم بر ذمه من است. [۱۰۴]

آیا حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از ازدواج بار سول خدا صلی الله علیه و آله دارای فرزند بوده است؟

این موضوع که پاره‌ای از حدیث نگاران و مورخان او را بانوی صاحب فرزند خوانده‌اند دیدگاهی سست است و طرفداران آن بدان جهت دستخوش این اشتباه شده‌اند که آن دخت خرد و پروا، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله‌ی اندیشمند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده‌ی او، بیشتر در خانه‌ی آن حضرت در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه‌ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می‌دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه‌ای خردمندانه و ظریف و با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می‌نمود و به گونه‌ای در رجعت رشد و رستگاری آنان می‌کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه سلام الله علیها می‌پنداشتند نه هاله خواهر او. [۱۰۵] برای نمونه: پژوهشگری در مورد دختران پیامبر پژوهش گسترده، تحلیلی مستند و جالب نموده است، سر انجام می‌نویسد: از پژوهش گسترده‌ای که در مورد دختران پیامبر انجام شده است می‌توان چنین دریافت که ازدواج رقیه و کلثوم با پسران ابولهب، آن گاه جدایی آنان به خاطر تاریک اندیشی و یکدندگی شوهرانشان در دشمنی با پیامبر آزادی و عدالت و آیین او، و ازدواج عثمان با آن دو پس از دیگری واقعیت ندارد. [۱۰۶] یکی از اندیشمندان در این مورد می‌نویسد: «خدیجه» خواهری به نام «هاله» داشت که همسرش ازدنی رفت و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه‌ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده‌های خود را به عهده گرفت و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر صلی الله علیه و آله نیز، خواهرزاده‌ها همچنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه‌اش بودند، به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه سلام الله علیها و محمد صلی الله علیه و آله می‌پنداشتند نه «هاله». [۱۰۷] نویسنده‌ی دیگری در این مورد می‌نویسد: زینب و رقیه بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر و همسر عدالتخواه او خدیجه سلام الله علیها که خواهر زاده‌های خدیجه و فرزندان هاله بودند، اما به خاطر گمانی «هاله» و شهرت جهانی بانوی خردمند و نوگرای عرب، خدیجه سلام الله علیها به او نسبت داده شده‌اند. [۱۰۸]

یک بازنگری درباره فرزندان خدیجه سلام الله علیها

اخیراً محقق دانشمند لبنانی، جعفر مرتضی عاملی کتابی به نام «بنات النبی ام الربائبه؟» تالیف نموده [۱۰۹] که کتابی مستند و تحلیلی و جالب است، او در این کتاب پس از نقل روایات مختلف از کتابهای شیعه و اهل تسنن و بررسی‌های گوناگون چنین نتیجه می‌گیرد: ۱- از بررسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت: ازدواج رقیه و ام کلثوم با پسران ابولهب، سپس با عثمان از امور واهی است و ثابت نشده است و در مورد عثمان، تشابه اسمی موجب این اشتباه گردیده است. [۱۱۰] ۲- شواهد متعددی وجود دارد که حضرت خدیجه سلام الله علیها قبل از پیامبر ازدواج نکرده است و هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله دوشیزه بوده است. [۱۱۱] و از علامه‌ی سوری (ابن شهر آشوب) نقل می‌کند که می‌نویسد: «ان النبی قد تزوج خدیجه و هی عذراء» همانان پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها که دوشیزه بود ازدواج کرد. چنانکه دو کتاب «الانوار» و «البدع» این مطلب را تأکید می‌کند آنجا که در آنها نقل شده: رقیه و زینب دختران هاله خواهران خدیجه بوده‌اند. [۱۱۲] یکی از اموری که مطلب فوق را تأیید می‌کند حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «یا علی اوتیت ثلاثاً لم یوتهن احد و لا نا، اوتیت مهراً مثلی و لم اوت انا مثلی» علی جان به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید که به هیچکس دیگر از مردم حتی به من ارزانی نشد: ۱- به تو افتخار دامادی من داده شد در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم. ۲- به تو همتا و همسری همانند دختر فرزانه ام فاطمه سلام الله علیها عنایت شد در حالی که به من همتا و همدلی بسان و هموزن او ارزانی نگردید. ۳- به تو

بدون واسطه پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند حسن و حسین علیهما السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد، اما شما از من هستید و من از شما. [۱۱۳] از این روایت با توجه به ویژگی اول فهمیده می شود که پیامبر تنها یک داماد داشت و آن حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بود. بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان دختران پیامبر و همسران عثمان از این رو است که فضائل مخصوص حضرت علی علیه السلام را با رقیب تراشی کم رنگ کنند، از این رو عثمان را به عنوان ذوالنورین (صاحب و همسر دو نور ام کلثوم و رقیه) می خوانند ولی با اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها به اعتقاد همه برترین زنان دو جهان بود و همسر حضرت علی علیه السلام گردیده چنین لقب یا امثال آن را به آن حضرت نمی دهند. [۱۱۴]

پاسخ به دو سؤال

در اینجا دو سؤال پیش می آید نخست اینکه: اگر پیامبر دخترانی نداشت، تا بگوئیم با پسران ابولهب و سپس با عثمان ازدواج کردند، پس چرا در قرآن سخن از دختران رسول خدا به میان آمده است آنجا که می خوانیم «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک...» ای پیامبر به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو: روسرهای بلند خود را بر خویش فرو افکنند (و حجاب را رعایت کنند). [۱۱۵] و همچنین در بعضی از دعاها یا روایات سخن از دختران پیامبر به میان آمده مثلاً در یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان آمده: «اللهم صل علی رقیه و ام کلثوم ابنتی نیک...؛ خدایا درود فرست بر رقیه و ام کلثوم و دو دختر پیامبرت». در پاسخ به هر دو سؤال همان را می گوئیم که قبلاً اشاره شد و آن اینکه: این بانوان دختران هاله خواهر خدیجه سلام الله علیها بودند و پس از مردن پدرشان تحت کفالت خدیجه سلام الله علیها در آمدند، و پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه سلام الله علیها تحت سرپرستی پیامبر قرار گرفتند و به عنوان دختران پیامبر خوانده شدند و اسلام را پذیرفتند و هجرت به مدینه کردند و... بنابراین چه مانعی دارد که منظور از دختران در آیه و دعای مذکور، دختر خواننده های پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و یا منظور از آیه مذکور همچون آیه مباحله [۱۱۶] تنها حضرت زهرا سلام الله علیها باشد. [۱۱۷]

علل دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام چیست؟

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام از جایگاه ویژه ای در اسلام برخوردارند، و لذا در قرآن کریم و روایات نبوی سفارشات فراوانی در حق آن ها شده و فضایل بسیاری نیز از آن ها نقل شده است. آنان کسانی هستند که در صورت اقتدای امت اسلامی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان قطعاً از گمراهی نجات یافته و به سعادت ابدی رهنمون می شدند؛ ولی - مع الاسف - بعد از وفات رسول خدا علیهم السلام تاکنون مشاهده می کنیم که مردم از اهل بیت علیهم السلام دور بوده و از برکات معنوی آنان بی بهره اند. امّا این که چه عواملی در این محرومیت دخیل بوده است. که ما به طور تیتروار به آن اشاره می کنیم: ۱ - دشمنی بنی امیه و بنی عباس نخستین منشأ دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان در دشمنی بنی امیه و بنی عباس و بذر عداوتی که آن ها در قلوب مردم نسبت به اهل بیت کاشتند، جستجو کرد، کسانی که به جهت حفظ موقعیت نامشروع خود دست به هر گونه جنایتی زده و مردم را از هر راه ممکن از اهل بیت و امامان واقعی امت دور ساختند. کسانی که ظلم های آنان صفحات تاریخ را سیاه کرده است. چه اذیت و آزار و شکنجه و زندان و تبعید و قتل که اهل بیت و شیعیان شان از ناحیه آنان تحمّل کردند. ۲ - جعل روایات در شأن خلفا از جمله عوامل اعراض و بی توجهی مردم از اهل بیت علیهم السلام را می توان روایاتی دانست که برخی از صحابه و تابعین در شأن و خلافت خلفا جعل و وضع نمودند که این به نوبه خود سبب انحراف اذهان و قلوب مردم از اهل بیت و میل به مخالفان آنان شد. روایاتی که حدیث شناسان و رجالیون اهل سنت، تصریح به وضع و جعل آن نموده و آن احادیث را در زمره احادیث ضعیف برشمرده اند. ۳ - جعل روایات در مذمت اهل بیت علیهم السلام ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی نقل

می کند که معاویه عده ای از صحابه و برخی از تابعین را گمارد تا اخباری را در مذمت علی علیه السلام جعل کنند که مقتضی طعن و برائت از آن حضرت بود، و برای آنان اجرتی معین نمود تا در انجام این عمل رغبت کنند. [۱۱۸] او اسامی کسانی را که در عصر معاویه در مذمت علی علیه السلام روایت جعل می کردند شمارش کرده و می گوید: آنان عبارتند از: ابوهریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، عروه بن الزبیر، حریر بن عثمان و سمره بن جندب. [۱۱۹] ۴ - تقلید باطل یکی دیگر از اسباب اعراض و دوری مسلمانان از اهل بیت علیهم السلام تعصبات جاهلی است. هنگامی که با برخی از آنان به بحث می نشینیم و حق را به آنان گوشزد می کنیم، آخرین جوابی که می دهند این است که: ما نمی توانیم دست از آداب و رسوم آبا و اجداد خود برداریم و با آنان به مخالفت پردازیم. اگر این تبت را به زبان جاری ن سازند لا اقل در دل داشته و مانع بزرگی برای خود در انتقال به مذهب دیگر می دانند، در حالی که همه ما وظیفه داریم که تابع حق و حقیقت بوده، از تعصبات قومی و جاهلی پرهیزیم. از مجموعه آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که وظیفه هر انسانی متابعت از حق و حقیقت است، گرچه پیروان آن در اقلیت اند. سنت اسلامی بر متابعت از حق بنا شده، نه موافقت با طبع و هوای نفس، و این مطلب از واضح ترین بیانات قرآنی است. ۵ - کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام آیا بخاری و مسلم هر حدیث صحیح در فضایل امام علی علیه السلام که مطابق با شروط نقل روایت آن دو است را در صحیح خود آورده اند؟ هیچ کس چنین ادعایی نکرده است، چه بسیار احادیث صحیح السندی که حاکم در مستدرک با شرط صحت نزد بخاری یا مسلم یا هر دو آورده، ولی شیخین یا یکی از آن دو در صحیح خود نقل نکرده اند. مگر احمد بن حنبل نگفته است: کسی به مانند علی بن ابی طالب این مقدار فضیلت برای او نقل نشده است. اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری می گویند: هرگز برای احدی از صحابه به مانند علی این مقدار حدیث صحیح وارد نشده است. [۱۲۰] ۶ - تحریف فضایل اهل بیت علیهم السلام تراث اسلامی و میراث فرهنگی اسلام که در طول تاریخ دست به دست به ما رسیده، امانتی الهی است که بر گردن ما نهاده شده است و ما نسبت به حفظ آن وظیفه سنگینی داریم، وظیفه داریم که نه تنها در آن تغییری به نفع خود ایجاد نکنیم، بلکه واجب است واقعیت های تاریخی را آن گونه که هست حفظ کرده و از دستبرد دیگران بر حذر داریم. و در غیر این صورت به تاریخ که انسان ساز است خیانت کرده ایم. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» [۱۲۱] «خداوند شما را دستور می دهد که امانت ها را به اهلشان مسترد دارید». ۷ - تضعیف مغرضانه احادیث یکی از راه های کتمان فضایل اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه دوری مردم از آنان، تضعیف بی مورد و مغرضانه این قبیل احادیث است؛ زیرا از آنجا که این احادیث با عقاید آن ها سازگاری ندارد، بدون جهت و دلیل تضعیف می نمایند. از باب نمونه می توان به ابن تیمیه اشاره کرد، شخصی که حتی به اعتراف وهابیان، در تضعیف احادیث فضایل اهل بیت؛ خصوصاً علی علیه السلام مغرضانه عمل کرده است. ۸ - آشنا نبودن با عملکرد اهل بیت علیهم السلام یکی از عوامل بی توجهی مسلمانان به اهل بیت علیهم السلام، بی معرفتی به فضایل و عملکرد آن ها در پیشرفت و تکامل اسلام و عزت و اقتدار مسلمین است. گاهی که از آن ها سؤال می شود چرا نسبت به اهل بیت بی مهری و بی توجهی می کنید؟ می گویند: مگر آن ها در طول تاریخ برای اسلام چه کرده اند؟ آیا از خود موفقی به یادگار گذارده اند؟ ما در این جا به طور خلاصه و فهرست وار به خدمات ارزنده آن ها اشاره می نماییم: ۱ - به دست گرفتن زمام حکومت با فراهم شدن شرایط اجتماعی، همانند عصر حکومت امیر المؤمنین علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام ۲ - فرستادن افراد نفوذی در دستگاه حکام برای رسیدگی به حال شیعیان مظلوم، همانند علی بن یقطین. ۳ - تضعیف حکوالهای جور به هر نحو ممکن. ۴ - قیام مسلحانه بر ضد حکام فاسدی که خطر جدی برای اسلام و مسلمین به شمار می آمدند و بیدار کردن وجدان های خفته؛ همان کاری که امام حسین علیه السلام انجام داد. ۵ - در شرایط مقتضی به یاری و تأیید قیام های مسلحانه می پرداختند، همان گونه که حرکت و قیام زید بن علی بن الحسین را تأیید نمودند. ۶ - به جهت حفظ اسلام و مسلمین گرچه حکومت غاصبانه خلفا را قبول نداشتند، ولی با آنان همکاری سیاسی و فرهنگی می نمودند، تا بر اصل اسلام ضربه ای وارد نشود و وحدت اسلامی از بین

نرود، همان گونه که امام علی علیه السلام در ایامی که خانه نشین بودند چنین روشی را دنبال می نمودند. ۷- برای حفظ آثار اسلام و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به تألیف زده و آثار گرانسنگی را از خود به یادگار گذاشتند، همان گونه که کتاب هایی از امام علی و امام صادق و امام رضا علیهم السلام به یادگار مانده است. ۸- هنگامی که با هجوم شبهات و تشکیکات در جامعه اسلامی مواجه می شدند در صدد رفع آن برآمده، در راه تثبیت عقاید مسلمین کوشا بودند. ۹- هنگام هجوم و ترویج مکاتب الحادی، سخت در مقابل آن ها ایستاده و از طریق شاگردانی قوی و مباحثات گسترده، راه نفوذ آن ها را در جوامع اسلامی سد می نمودند؛ همان گونه که در مباحثه با ابن ابی العوجاءها مشاهده می کنیم. و نیز در بین شاگردان امام صادق علیه السلام اشخاصی؛ همانند هشام بن حکم را مشاهده می کنیم که سخت از حریم اسلام و ولایت پاسداری می کردند. ۱۰- امامان شیعه در تمام زمینه ها شاگردانی تربیت کرده اند که هر کدام ملجأ و مرجع خاص و عام، شیعه و سنی در علوم مختلف بوده اند. ۱۱- و نیز شاگردانی را تربیت نمودند که با تألیف و تدوین کتاب و حفظ آن ها سنت نبوی و معارف دینی را به نسل های بعدی منتقل نمودند. ۱۲- در حد امکان و توان خود به مسلمانان، بالأخص به شیعیانی که مورد ظلم و تعدی حاکمان جائر بودند، کمک مالی می نمودند؛ همان گونه که امام زین العابدین علیه السلام بعد از واقعه کربلا و بعد از واقعه حرّه چنین می کرد. ۱۳- برای تأمین نیازمندی های خود و شیعیان و اصحابش به طور مستقیم و غیر مستقیم در فعالیت های اقتصادی شرکت می کردند، همان گونه که در تاریخ از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و امام باقر و امام صادق علیهم السلام رسیده است. ۱۴- حفظ کشور بزرگ اسلامی از طریق دعا برای نصرت مسلمین و مشورت دادن به حکام در زمینه جنگ و نظام پولی و فروش اسلحه و... از دیگر فعالیت های اهل بیت علیهم السلام بوده است. ۹- کوتاهی در تعریف اهل بیت علیهم السلام یکی از عوامل مهم دیگر که تأثیر بسزایی در دوری مردم از اهل بیت علیهم السلام دارد، این که ما شیعیان و محبّان آنان چندان که در توان داریم و می توانیم، فضایل و کمالات و معارف آنان را به مسلمانان، بلکه جهانیان عرضه نکرده و نمی کنیم. ما معتقدیم که اگر امت اسلامی و عالم حتی به گوشه ای از این معارف پی برند قطعاً به اهل بیت علیهم السلام روی آورده و از مریدان و موالیانشان خواهند شد، امری که سبب سعادت کل جوامع بشری و رشد و تعالی و کمال آنان خواهد بود. امیدواریم که روزی فرا رسد که بتوانیم از امکانات موجود در حدّ توان خود استفاده کرده، جایگاه اهل بیت علیهم السلام را در حدّ توان خود معرفی نماییم. ۱۰- عملکرد برخی از مدعیان تشیع یکی از عوامل دوری مسلمانان و حتی عموم مردم جهان از اهل بیت علیهم السلام عملکرد ناشایست برخی از کسانی است که خود را به تشیع نسبت داده و کاری می کنند که باعث تنفر مردم از اهل بیت علیهم السلام می شوند. مردم می گویند: اگر عملکرد این افراد مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام است، ما آنان را قبول نداریم، و لذا از این طریق مردم به مکتب اهل بیت علیهم السلام بدبین می شوند. [۱۲۲]

شماری از کتابهای تألیف شده پیرامون حضرت خدیجه سلام الله علیها

- ۱- انوارالساطعه من الغراء الطاهره / سیلاوی / غالب ۲- خدیجه الکبری سلام الله علیها / بعاج، عبدالستار ۳- نساء النبی / بنت الشاطی / عایشه ۴- با پیامبر صلی الله علیه و آله / بنت الشاطی / عایشه ۵- حضرت خدیجه سلام الله علیها / دخیل / علی محمد علی / ترجمه دکتر فیروز حریرچی ۶- خدیجه سلام الله علیها ام المؤمنین / زهراوی / عبدالحمید ۷- حیا ام المؤمنین خدیجه سلام الله علیها / سبلی / محمود ۸- السیده خدیجه ام المؤمنین و سباقه الی الاسلام / طهماز / عبدالحمید محمود ۹- خدیجه سلام الله علیها ام المؤمنین نظرات فی اشراق فجر الاسلام / عمر / عبدالمنعم محمد ۱۰- خدیجه ام المؤمنین / الدومی / احمد عبدالجواد ۱۱- خدیجه ام المؤمنین / توفیق / بشینه ۱۲- خدیجه ام المؤمنین / مهران / ذوالفقار ۱۳- خدیجه ام المؤمنین / علائلی / عبدالله ۱۴- خدیجه اول ام المؤمنین / عبدالسلام هلوانی / احمد عبدالسلام ۱۵- خدیجه بنت خویلد / حسن / محمد عبدالغنی ۱۶- خدیجه زوجه الرسول / سرور / دارعبدالباقی ۱۷- امهات المؤمنین خدیجه بنت خویلد / قطب، محمد علی ۱۸- خدیجه بنت خویلد اول اهل القبلة / محامی / محمد کامل حسن ۱۹- ام

- المومنین خدیجه بنت خویلد/ هاشمی/ عبدالمنعم ۲۰- فروغ آسمان حجاز خدیجه سلام الله علیها / کرمی فریدنی/ محمد علی ۲۱- حضرت خدیجه سلام الله علیها اسطوره ایثار و مقاومت/ محمدی اشتهااردی/ محمد ۲۲- سرچشمه کوثر/ مهدی پور/ علی اکبر ۲۳- نیم نگاهی به مدیریت و کار آفرینی حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها / کرمی فریدنی/ محمد علی ۲۴- حضرت خدیجه سلام الله علیها ثروتمندترین زن روزگار/ حیدری/ سید محمد ۲۵- تحریف تاریخ/ احمدی/ سید موسی ۲۶- حضرت خدیجه سلام الله علیها / موسوی/ سید احمد ۲۷- یادواره بزرگداشت خدیجه کبری سلام الله علیها / موحد ابطحی/ میر سید حجت قابل توجه اینکه مؤلف به ۱۵۵ عنوان کتاب اشاره می کند که در این کتب می شود به زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها دست یافت. ۲۸- نگاهی نو به زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها / کرمی فریدنی/ محمد علی ۲۹- خدیجه شکوه زندگی/ کمالی نیا و دیگران ۳۰- خدیجه کبری/ کمالی نیا/ محمد تقی ۳۱- شمع محفل طه/ (شعر)/ سجاد/ سید محمد حسن و مهرپرور/ علی رضا ۳۲- حیاه السیده خدیجه بنت خویلد من المهد الی اللحد/ الشرهانی/ حسین علی ۳۳- غروب ماه حجاز (شعر)/ مهرپرور/ علی رضا ۳۴- ام المومنین خدیجه الکبری بنت خویلد/ الموسوی/ سید هاشم ۳۵- خدیجه بنت خویلد/ علی محمد علی دخیل/ ۸ جزء در یک مجلد / بیروت ۳۶- ام المومنین خدیجه بنت خویلد / ابراهیم محمد حسن الجمل ۳۷- دثرینی ... یا خدیجه/ سلوی بالحاج صالح - العایب ۳۸- صحایبات حول الرسول - خدیجه ام المومنین/ زهیر مصطفی یازجی ۳۹- سیره ام المومنین السیده خدیجه /واصف احمد فاضل کابلی ۴۰- خدیجه ام المومنین/؟/ قاهره ۱۹۵۵م ۴۱- نمونه زنها/ منتظر/ محمد ۴۲- امهات المعصومین/ حسینی شیرازی/ سید محمد ۴۳- امهات المومنین/ حسینی شیرازی/ سید محمد البته این دو کتاب مستقل در زمینه حضرت نمی باشد، ولی فصلی از آنها راجع به حضرت می باشد. ۴۴- مآخذ شناسی توصیفی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها / کاری از گروه پژوهش مدرسه علمیه حضرت خدیجه سلام الله علیها با مطالعه ی ۱۱۰۰ جلد کتاب، در ۳۸۶ جلد آن که شامل ۲۰۸ عنوان می شود به مطالب مربوط به حضرت خدیجه سلام الله علیها دست یافت. در این کتاب ذکر شماره صفحات و کتاب موجود در کتابخانه اشاره شده است. و حدود ۲۲ کتاب مستقل در زمینه ی زندگانی حضرت خدیجه سلام الله علیها هم نام برده شده است. اصفهان- خیابان چهارباغ عباسی - مقابل بیمه ایران- ۲۲۲۸۷۹۳ منابع و مآخذ ۱- قرآن کریم ۲- تحریف تاریخ/ سید موسی احمدی ۳- بحارالانوار/ علامه مجلسی ۴- مستدرک الوسائل/ محدث نوری ۵- طرائف/ سید بن طاووس ۶- الافصاح/ شیخ مفید ۷- شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید معتزلی ۸- حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ محمد محمدی اشتهااردی ۹- التعجب / ابوالفتح کراچکی ۱۰- یار غار/ نجاح الطایبی ۱۱- سبعة من السلف/ فیروزآبادی ۱۲- تقویم شیعه/ عبدالحسین نیشابوری ۱۳- صحیح البخاری/ محمد بن اسماعیل بن ابراهیم الجعفی ۱۴- اسدالغابه/ ابن اثیر ۱۵- الاصابه فی تمییز الصحابه/ ابن حجر عسقلانی ۱۶- تاریخ الامم و الملوک/ محمد بن جریر طبری ۱۷- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله / سلیم بن قیس هلالی ۱۸- استغاثه/ ابوالقاسم کوفی ۱۹- مناقب آل ابی طالب/ ابن شهر آشوب ۲۰- امهات المومنین/ آیت الله العظمی سید محمد شیرازی ۲۱- مصباح المنیر/ احمد بن محمود فیومی ۲۲- مفردات الفاظ القرآن/ راغب اصفهانی ۲۳- مفاتیح الجنان/ شیخ عباس قمی ۲۴- دلائل النبوه/ احمد بن حسین بیهقی ۲۵- البدایه و النهایه / اسماعیل بن عمر / ابن کثیر ۲۶- سیره ی حلبیه/ حلبی ۲۷- مصباح المتعجد/ شیخ کفعمی ۲۸- المحبر/ ابن حبیب ۲۹- انساب الاشراف/ بلاذری ۳۰- الفصول المهمه/ علی بن محمد مالکی ۳۱- سیر اعلام النبلاء/ ذهبی ۳۲- سیره مغلطای/ مغلطای ۳۳- بهجه المحافل/ العامری ۳۴- تاریخ الخميس/ الدیار بکری ۳۵- شذرات الذهب/ ابن العماد حنبلی ۳۶- مختصر تاریخ دمشق/ ابن عساکر ۳۷- کشف الغمه/ اربلی ۳۸- نهایه الارب فی فنون الادب/ النوری ۳۹- متشابه القرآن/ محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی ۴۰- کنز العمال/ متقی هندی ۴۱- درالمنثور/ سیوطی ۴۲- روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم/ سید محمود آلوسی ۴۳- ذخائر العقبی/ احمد بن عبدالله طبری ۴۴- تفسیر القرطبی/ محمد بن احمد قرطبی ۴۵- ریاحین الشریعه/ ذیح الله محلاتی ۴۶- منتهی الآمال/ شیخ عباس قمی (ره) ۴۷- الکافی/ شیخ محمد بن یعقوب کلینی. ۴۸- اسرار معراج حضرت رسول اکرم / علی قرنی

گلپایگانی. ۴۹- عیون الاثر/ ابوفتح الدین اندلسی ۵۰- مناقب/ خوارزمی ۵۱- الکامل فی التاریخ/ ابن اثیر ۵۲- الاوائل/ طبرانی ۵۳- حلیه الاولیاء/ ابونعیم اصفهانی ۵۴- سیره نبوی/ احمد زینی دحلان ۵۵- المستدرک/ حاکم نیشابوری ۵۶- حیاة الصحابه/ محمد یوسف الکاندهلوی ۵۷- مجمع الزوائد/ هیشمی ۵۸- تاریخ الخلفاء/ سیوطی ۵۹- امالی/ شیخ طوسی ۶۰- فرائد السمطین/ حموینی ۶۱- عوامل دوری مسلمانان از غدیر/ علی اصغر رضوانی ۶۲- سرچشمه کوثر/ علی اکبر مهدی پور ۶۳- صواعق المحرقه/ ابن حجر هیشمی

پی نوشت ها

۱-۴۷

[۱] - الکافی ج ۸ ص ۳۴۰ [۲] - شواهد التنزیل/ ج ۱ ص ۴۱۶، تأویل الآیات الطاهره/ ج ۱ ص ۳۸۵؛ تفسیر قمی/ ج ۲ ص ۱۱۷. [۳] - بحارالانوار/ ج ۶۶ ص ۲۶۳. [۴] - تفسیر قمی/ ج ۲ ص ۱۱۷. [۵] - علم الیقین فی اصول الدین/ ج ۲ ص ۹۸۶/ دارالبلاغه بیروت. [۶] - تفسیر قمی/ ذیل ایه ۷۴ سوره فرقان. [۷] - معانی الاخبار/ ص ۵۳. [۸] - معانی الاخبار/ ص ۵۳؛ بحارالانوار/ ج ۱۶ ص ۱۴۲؛ تفسیر فرات/ ص ۵۷۹؛ الخرائج و الجرایح/ ج ۳ ص ۱۰۴۵ / موسسه الامام المهدی. [۹] - مناقب ابن شهر آشوب/ ج ۳ ص ۳۲۰؛ تفسیر ابوالفتوح/ ج ۱۲ ص ۱۱۵؛ مجمع البیان/ ج ۱۰ ص ۵۰۶؛ الکشاف/ ج ۴ ص ۷۶۸. [۱۰] - بحارالانوار/ ج ۲۴ ص ۳. [۱۱] - تفسیر القمی/ ج ۲ ص ۴۳۹. [۱۲] - بحارالانوار/ ج ۲۴ ص ۳۲۱. [۱۳] - التبیان فی تفسیر القرآن/ ج ۲ ص ۴۵۶. [۱۴] - الکشاف/ ج ۴ ص ۵۷۳. [۱۵] - معالم التنزیل/ ج ۱ ص ۴۶۴؛ جامع البیان/ ج ۳ ص ۱۸۰. [۱۶] - روح المعانی/ ج ۳ ص ۱۵۵؛ ذخائر العقبی/ ص ۴۴؛ درالمنثور/ ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران. [۱۷] - تفسیر القرطبی/ ج ۲ ص ۱۳۲۵؛ بحارالانوار/ ج ۴۳ ص ۹. [۱۸] - تفسیر القرآن العظیم/ ج ۱ ص ۳۱۲. [۱۹] - البرهان/ ج ۳ ص ۳۶۱. [۲۰] - تفسیر فرات کوفی/ ص ۲۳؛ بحارالانوار/ ج ۷۳ ص ۶۳. [۲۱] - الدر المنثور ج ۱ ص ۲۳. [۲۲] - غایه المرام/ ص ۳۵۵؛ بحارالانوار/ ج ۲۴ ص ۲۵۵؛ مختصر بصائر الدرجات/ ص ۵۳؛ تأویل الآیات الطاهره/ ج ۱ ص ۱۷۶. [۲۳] - امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در ضمن خطبه‌ای که خود را به دشمن معرفی می‌کرد فرمود: « شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که جده‌ی من خدیجه دختر خویلد است.». (بحارالانوار/ ج ۴۴ ص ۳۱۸) و نیز خطاب به دشمن فرمود: « آیا می‌دانید که من فرزند همسر پیامبر شما خدیجه کبری سلام الله علیها هستم. » (بحارالانوار/ ج ۴۵ ص ۶) امام سجاد علیه السلام در مجلس یزید در دمشق، در آن خطبه‌ی معروفش در فرازی چنین خود را معرفی کرد: «... انا ابن خدیجه الکبری» من پسر خدیجه‌ی کبری سلام الله علیها بانوی بزرگ اسلام هستم. (بحارالانوار/ ج ۴۵ ص ۱۷۴، بحارالانوار/ ج ۴۴ ص ۱۷۴ و المناقب ج ۴ ص ۱۶۸). حضرت زینب سلام الله علیها در کربلا در روز یازدهم محرم در سال ۶۱ ه. ق هنگامی که کنار پیکر پاره پاره‌ی شهیدان آمد، و مطالبی جانسوز گفت، از جمله در آنجا پس از ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام از خدیجه سلام الله علیها یاد کرد و فرمود: « بابی خدیجه الکبری» پدرم به فدای خدیجه بانوی بزرگ باد. (بحارالانوار/ ج ۴۵ ص ۵۹). در اکثر زیارتنامه‌هایی که از طرف امامان معصوم: و اولیاء خدا برای امامان و امامزادگان تنظیم شده، از خدیجه کبری یاد شده و پس از سلام به پیامبران اولوالعزم به او سلام داده شده است تا همواره یاد او در خاطره‌ها تجدید گردد و زائران با ایمان به پیشگاه او سلام عرض کنند و او را در خانه‌ی خداوند واسطه قرار دهند. در دعای ندبه که از ناحیه‌ی مقدسه امام زمان صلی الله علیه و آله صادر شده، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر چنین می‌خوانیم: « این ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی و ابن خدیجه الغراء» کجاست پسر پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله و پسر علی علیه السلام و پسر خدیجه بلند مقام سلام الله علیها واژه غراء به معنی شامخ و ارجمند است که در اینجا به عنوان صفت برای حضرت خدیجه سلام الله علیها ذکر شده است. (حضرت خدیجه سلام الله علیها اسطوره ایثار و

مقاومت / ص ۱۹۹) [۲۴] - (بحارالانوار ج ۲۸ ص ۲۰۲، بحارالانوار ج ۲۹، ص ۱۲۴/ در مورد صهاک مادر بزرگ عمر آنچه لازم است اشاره شود این است که وی کنیز هاشم بن عبدمناف جد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود عبدالعزی بن ریح با وی زنا کرد و نفیل جد عمر به دنیا آمد. (المثالب لنسابه کلبی). [۲۵] - شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج ۱۱/ ص ۶۷. [۲۶] - شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج ۲/ ص ۱۲۵؛ منتهی الآمال/ ج ۱/ ص ۲۳۵ [۲۷] - عبدالله بن سنان نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به چه علتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پسری باقی نماند؟ ایشان فرمودند: به آن علت که خداوند محمد صلی الله علیه و آله را نبی و علی علیه السلام را وصی خلق کرد. در این صورت اگر پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از ایشان بود آن پسر اولویت داشت به رسول خدا صلی الله علیه و آله از امیرالمومنین علیه السلام. پس در اینصورت وصایت ایشان ثابت نمی شد. (بحارالانوار ج ۲۲/ ص ۱۵۲/ ح ۶) [۲۸] - عایشه می گوید: کمتر اتفاق می افتاد که پیامبر از خانه بیرون رود و خدیجه را به خیر یاد نکند. چندان که یک روز آتش حسد من مشتعل شد و گفتم: یا رسول الله، تاکی خدیجه را یاد می کنی؟ او پیرزنی بیش نبوده! خداوند بهتر از او را (منظور خودش بوده) به تو مرحمت کرد! پیامبر از سخن من در غضب شد و فرمود: نه به خدا قسم! بهتر از خدیجه نصیب من نشد، به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و تصدیق نبوت من نمود در وقتی که مردم مرا تکذیب می کردند و اموال خود را در اختیار من گذارد در وقتی که مردم مرا از خود دور می کردند. خداوند متعال از خدیجه به من فرزندانی روزی کرد و رحم تو را عقیم قرار داد. (ریاحین الشریعه/ ج ۲/ ص ۲۰۲ و ۲۰۷ و ۲۱۱) [۲۹] - بحارالانوار/ ج ۱۶/ ص ۲ و ۷. قرطبی از ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: «افضل اهل النساء خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم» (تفسیر القرطبی/ ج ۲/ ص ۱۳۲۵) آلوسی از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده که حضرت فرمودند: «اربع نسوة سادات عالمهن: مریم بنت عمران، آسیه بنت مزاحم، خدیجه بنت خویلد و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و افضلهن عالماً فاطمه» (روح المعانی/ ج ۳/ ص ۱۵۵، ذخائر العقبی/ ص ۴۴ و درالمثور ذیل آیه ۴۴ سوره آل عمران) (چهار زن سالار زنان روزگار شدند: مریم، آسیه، خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهرا سلام الله علیها و فاطمه سلام الله علیها افضل ترین آنها می باشد. و دهها روایت دیگر مانند این روایت از خاصه و عامه نقل شده است. [۳۰] - عنکبوت/ ۳۲ و ۳۳؛ تحریم/ ۱۰؛ اعراف/ ۸۳؛ حجر/ ۶۰ و نمل/ ۵۷) [۳۱] - کنز العمال/ ج ۱۲/ ص ۱۴۴. [۳۲] - حجرات / ۱۳. [۳۳] - نجم/ ۳ و ۴. [۳۴] - متشابه القرآن/ ج ۲/ ص ۱۶۸. [۳۵] - بحارالانوار/ ج ۱۶/ ص ۲ و ۸. [۳۶] - تحریف تاریخ/ ص ۴۶. [۳۷] - بیهقی در دلائل النبوه، ج ۲/ ص ۷؛ ابن کثیر در البدایه و النهایه/ ج ۲/ ص ۹۴؛ حلبی در سیره حلیه/ ج ۱/ ص ۱۴۰ و مصباح المتهجد/ ص ۷۲۳. [۳۸] - المحبر/ ص ۷۹؛ انساب الاشراف بلاذری/ ج ۱/ ص ۹۸؛ نهایه الارب فی فنون الادب/ ج ۱۶/ ص ۹۹؛ سیر اعلام النبلاء/ ج ۲/ ص ۸۲؛ سیره مغلطای/ ص ۱۲؛ بهجه المحافل/ ج ۱/ ص ۴۸؛ تاریخ الخمیس/ ج ۱/ ص ۲۹۴؛ شذرات الذهب/ ج ۱/ ص ۴۱؛ سیره حلیه/ ج ۱/ ص ۱۴۰ و ابن عساکر در مختصر تاریخ دمشق/ ج ۲/ ص ۲۷۵. [۳۹] - کشف الغمه/ ج ۲/ ص ۱۳۶ و ۱۳۹؛ الفصول المهمه/ ص ۱۴۹؛ شذرات الذهب/ ج ۱/ ص ۱۴؛ انساب الاشراف/ ج ۱/ ص ۱۹۸. [۴۰] - احزاب/ ۳۳. [۴۱] - زیارت اربعین امام حسین علیه السلام، زیارت وارث. (یکی از علائم شیعه و مؤمن خواندن زیارت اربعین می باشد). (مفاتیح الجنان). [۴۲] - احمد بن محمد فیومی می گوید: رجس به معنای پلیدی است. (المصباح المنیر/ ج ۱/ ص ۲۱۹)؛ فارابی می گوید: هر چیزی که پلید شمرده می شود رجس نامیده می شود. و راغب اصفهانی می نویسد: رجس چیز پلید است. (مفردات الفاظ القرآن/ ص ۳۴۲) و رجس در قرآن مصادیق مختلف دارد: ۱- رجس در معنای شراب، قمار، بت ها و ازلام (نوعی بخت آزمایی) (مائده/ ۱۹۰)؛ ۲- رجس در معنای کفر و بی ایمانی (انعام/ ۱۲۵) ۳- رجس در معنای مردار، خون بیرون ریخته و گوشت خوک (انعام/ ۱۴۵). [۴۳] - تحریف تاریخ/ ص ۸۸. [۴۴] - استغاثه/ ج ۱/ ص ۶۹ تا ص ۷۲. [۴۵] - بحارالانوار/ ج ۲۲/ ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب/ ج ۱/ ص ۱۵۹، امهات المؤمنین (آیت الله العظمی سید محمد شیرازی) / ص ۹۰. [۴۶] - بحار الانوار/ ج ۱۶/ ص ۱۲. [۴۷] - تفصیل داستان صحیفه ملعونه را در بحار الانوار/ ج

۲۸/ ص ۹۶-۱۱۱ به نقل از حذیفه نقل کرده که خلاصه‌اش چنین است: اول کسانی که بر غضب خلافت هم پیمان شدند اولی و دومی بودند و اساس و پایه‌ای که طبق آن پیمان بستند و سایر پیمانهایشان هم بر آن پایه بود که «اگر محمد بمیرد یا کشته شود این امر خلافت را از اهل بیتش بگیریم به طوری که تا ما هستیم احدی از آنان به خلافت دست نیابد. بعد از آن ابوعبیده جراح و معاذ بن جبل و در آخر سالم مولی ابی حذیفه هم به آنان پیوستند و پنج نفر شدند. اینان جمع شدند و داخل کعبه رفتند و در بین خود نوشته‌ای در این باره نوشتند که: «اگر محمد بمیرد یا کشته شود...» و در تمام این قضایا عایشه و حفصه جاسوسان پدرانیشان در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. سپس ابوبکر و عمر جمع شدند و سراغ منافقین و آزادشدگان فرستادند و مابین خود مشورت و نظرخواهی کردند و بر این رأی متفق شدند که هنگام بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از حجه الوداع در گردنه «هرشی» که در راه مکه، در نزدیکی حجه است شتر حضرت را برمانند به این طریق حضرت را به قتل برسانند. کسانی که اجرای نقشه را بر عهده داشتند چهار نفر بودند که در جنگ تبوک هم همین نقش را بر عهده داشتند ولی این نقشه آنان بر آب شد. امیرالمؤمنین علیه السلام از طرف خداوند در غدیر خم منصوب شد و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کرد تا به گردنه «هرشی» رسید و آن عده جلوتر رفتند و بر سر راه پنهان شدند، ولی این بار هم خداوند آنان را مفتضح کرد و پیامبرش را حفظ نمود. وقتی وارد مدینه شدند همگی در خانه‌ی ابوبکر جمع شدند، و در بین خود نوشته‌ای نوشتند و آنچه درباره‌ی خلافت تعهد کرده بودند در آن ذکر کردند، و اولین مطلب آن شکستن پیمان و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بود، و اینکه خلافت از آن ابوبکر و عمر و ابوعبیده است و سالم نیز با آنان است و از این عده خارج نمی‌شود. این صحیفه دوم را ۳۴ نفر امضاء کردند که ۱۴ نفر همان کمین کنندگان در گردنه‌ی هرشی بودند که عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عمرو عاص، طلحه، ابوعبیده جراح، عبدالرحمان بن عوف، سالم مولی ابی حذیفه، معاذ بن جبل، ابوموسی اشعری، مغیره بن شعبه، سعد بن ابی وقاص و اوس بن حدثان و بیست نفر دیگر عبارت بودند از: ابوسفیان، عکرمه پسر ابوجهل، خالد بن ولید، بشیر بن سعید، سهیل بن عمرو، صهیب بن سنان، ابوالاعور اسلمی، صفوان بن امیه، سعید بن عاص، عیاش بن ابی ربه، حکیم بن حزام، مطیع بن اسود مدری و چند نفر دیگر هر کدام از اینان جمعیت عظیمی را به دنبال خود داشتند که سخنانشان را می‌پذیرفتند و از آنان اطاعت می‌کردند. نویسنده‌ی این صحیفه سعید بن عاص اموی بود و در محرم سال ۱۰ هجرت آن را نوشتند، سپس آن را به ابوعبیده جراح سپردند و او آن را به مکه فرستاد، آن صحیفه همچنان در کعبه مدفون بود تا زمان عمر که آن را از مجلس بیرون آورد.

۱۲۲-۴۸

[۴۸] - اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله / ص ۲۳۲ و ۲۳۳. [۴۹] - صحیح بخاری / ج ۳ / ص ۶۱ / باب بعث النبی خالد بن الولید و ج ۴ / ص ۱۰۴، باب رفع الایدی فی الایدی فی الدعاء، مسند احمد بن حنبل / ج ۲ / ص ۱۵۰. [۵۰] - تاریخ الامم و الملوک / ج ۲ / ص ۵۰۲، الاصابه فی تمییز الصحابه / ج ۱ / ص ۴۱۴ و ۴۷۵. خالد بن ولید بیست سال بعد از بعثت پیامبر در اواخر زندگانی آن حضرت به همراه عمرو عاص به ظاهر اسلام را قبول کرد. ابوبکر او را حاکم شام کرد و عمر او را عزل کرد پس از مدتی در شهر حمص مرد و در همانجا مدفون شد. (اسدالغابه / ج ۲ / ص ۹۶) در مواردی پیامبر از کارهای خالد بیزاری جستند. او بدون اجازه پیامبر بنی جزیمه را به قتل رساند و عده‌ای را اسیر کرد و گفت: «هر کس اسیری در دست دارد او را بکشد» مهاجر و انصار اسراء را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و آن حضرت دستان مبارک را بلند کرد و دو بار فرمود: «خدایا من بیزاری می‌جویم به سوی تو از کاری که خالد کرده است». (سبعه من السلف / ص ۳۳۷-۳۴۱؛ صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۱۰۷) خالد به عمار ناسزا گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس عمار را سب کند، خداوند او را سب می‌کند.» (سبعه من السلف / ص ۳۴۲-۳۴۵) او به دستور ابوبکر خواست امیرالمؤمنین را به شهادت برساند ولی قبل از هر اقدامی آن حضرت متوجه شدند و با دو انگشت گلوی خالد را

آن چنان فشار دادند که خالد نعره کشید و مردم فرار کردند و خالد لباسش را نجس کرد. آنگاه گفت: فلانی و فلانی مرا به این کار امر کرده‌اند هر کس واسطه شد آن حضرت او را رها نکرده تا آنکه ابوبکر و عمر فرستادند و این عباس را آورد. ابن عباس حضرت را به قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش و حضرت صدیقه سلام الله علیها قسم داد و حضرت او را رها کرد. ابوبکر به عمر گفت: «این هم نتیجه مشورت با تو!» چه اینکه عمر، خالد را برای این کار انتخاب کرده بود. (شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ ج ۳/ ص ۳۰۲ و ۳۰۳) همچنین خالد بن ولید مالک بن نویره را با عده‌ای از قبیله‌ی او به جرم بیعت نکردن با ابوبکر کشت و در همان شب با همسر مالک مرتکب خلاف شد وقتی عمر این قضیه را شنید، گفت: «تو را سنگسار می‌کنم، ولی این کار انجام نداد». (سبعه من السلف/ ص ۳۴۶-۳۴۸؛ شرح نهج البلاغه/ابن ابی الحدید معتزلی/ ج ۱/ ص ۱۷۹) در مورد دیگر هنگامی که ابوبکر او را به سوی قبیله‌ی بنی سلیم فرستاد، عده‌ای از مردان قبیله را در محل جمع کرد و آنان را به آتش سوزانید. (تقویم شیعه/ ص ۱۱۰-۱۱۲؛ سبعه من السلف/ ص ۳۴۷ از طبقات الکبری). [۵۱] - قلم همواره در طول تاریخ در دست چاپلوسان و در خدمت زورمداران بوده، و بسیاری از حقایق مسلم تاریخی دستخوش تحریف شده و رنگ واقعیت تاریخی به خود گرفته تا جایی که اگر پژوهشگری بر اساس یافته‌های علمی خود پرده از روی واقعیت‌ها بردارد، موجب شگفت همگان خواهد بود. یکی از پژوهشگران معاصر، با دلایل متقن اثبات کرده که تنها یار غار پیامبر، عبدالله بن بکر بن اریقط بوده و در عهد معاویه و با پول او داستان غار جعل شده و شخص دیگری (منظور ابوبکر می‌باشد) به جای عبدالله یار غار معرفی شده است. (یار غار/ ص ۶۱) [۵۲] - التعجب لابلو الفتح کراچکی / ص ۴۹ و ۵۰. [۵۳] - کسی است که در خانه‌ی او پیمان «حلف الفضول» بسته شد. در تاریخ آمده که: حدود بیست سال قبل از بعثت جمعی از شخصیت‌های مکه که یکی از آنها «اسد بن عبدالعزّی» (جد پدری حضرت خدیجه سلام الله علیها) بود، برای حفظ امنیت مکه و اطراف آن، مجلسی تشکیل دادند و هم پیمان شدند تا به حق مظلومان رسیدگی کنند و از ظلم ستمگران جلوگیری نمایند و چون سه نفر از اعضای مرکزی آن به نامهای «فضل بن فصّاله، فضل بن وراعه و فضیل بن حارث» بودند نام این پیمان را «حلف الفضول» گذاشتند، با توجه به اینکه حلف به معنی سوگند و پیمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در آن هنگام بیست سال داشت به این گروه پیوست. پیامبر صلی الله علیه و آله به این پیمان احترام شایانی می‌نمود و پس از بعثت می‌فرمود: اگر اکنون نیز مرا به عضویت در آن پیمان دعوت کنند می‌پذیرم. و نیز می‌فرمود: «لقد شهدت خلقا ما احب الی به حمر النعم» در پیمانی شرکت کردم که حاضر نیستم آن را بشکنم و در عوض شتران سرخ موی حجاز (گرانباترین نعمت‌ها) را به من بدهند. (حضرت خدیجه اسطوره ایشار و مقاومت/ ص ۲۳-۲۴) [۵۴] - بحار الانوار/ ج ۳۰/ ص ۶۶، الطرائف/ ج ۲/ ص ۴۰۵ تا ۴۰۷ به نقل از مدرک مثالب کلبی، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید/ ج ۱۳/ ص ۲۷۰. [۵۵] - الافصاح/ مرحوم شیخ مفید/ ص ۲۱۳ و ۲۱۴. [۵۶] - طرائف/ ج ۲/ ص ۴۰۷، به نقل از الجمع بین الصحیحین. [۵۷] - مجادله/ ۱۲. [۵۸] - مستدرک الوسائل/ ج ۵/ ص ۲۱۸. [۵۹] - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۳. [۶۰] - تحریف تاریخ/ ص ۱۰۳. [۶۱] - الکافی/ ج ۱/ ص ۴۴۲/ باب مولد النبی/ ح ۱۳. [۶۲] - اسرار معراج حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله / ص ۴. [۶۳] - مروج الذهب/ ج ۲/ ص ۲۷۶. [۶۴] - تاریخ ابن اثیر/ ج ۲/ ص ۵۷. [۶۵] - سیره نبوی دحلان/ الاوائل طبرانی، سیره حلبی/ ج ۱/ ص ۲۶۷. [۶۶] - عیون الاثر/ ج ۱/ ص ۱۲۴؛ مناقب خوارزمی/ ص ۱۸-۲۰؛ سیره حلبی/ ج ۱/ ص ۲۶۸-۲۷۵؛ حلیه الاولیاء/ ج ۱/ ص ۶۶ [۶۷] - المستدرک الحاکم/ ج ۳/ ص ۱۳۶؛ الاوائل/ ج ۱/ ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه/ ج ۲/ ص ۵۱۳-۵۱۵. [۶۸] - المستدرک الحاکم/ ج ۳/ ص ۱۳۶؛ الاوائل/ ج ۱/ ص ۱۹۵؛ حیاة الصحابه/ ج ۲/ ص ۵۱۳-۵۱۵. [۶۹] - سیره حلبی/ ج ۱/ ص ۲۷۳. [۷۰] - البدایه و النهایه/ ج ۳/ ص ۲۸؛ تاریخ طبری/ ج ۲/ ص ۶۰. [۷۱] - مجمع الزوائد/ ج ۱/ ص ۷۶ به نقل از طبرانی در تفسیر کبیر. [۷۲] - الاستغاثه/ ج ۲/ ص ۳۱. [۷۳] - الشعراء/ ۲۱۴. [۷۴] - مروج الذهب/ ج ۲/ ص ۲۷۶. [۷۵] - تاریخ الخلفاء سیوطی/ ص ۱۸۵؛ المستدرک حاکم/ ج ۳/ ص ۱۳۶؛ حلیه الاولیاء/ ج ۱/ ص ۶۶؛ خطیب بغدادی/ ج ۲/ ص ۸۱؛ سیره حلبی/ ج ۱/ ص ۳۱۸ و یار غار ص ۲۶-۲۸. [۷۶] - امالی شیخ

طوسی/ج ۱/ ص ۴۵۵. [۷۷] - همان/ج ۱/ ص ۷۶۷. [۷۸] - فرائد السمطين حموینی/ج ۱/ ص ۳۹/ش ۳. [۷۹] - المعارف/ ص ۱۶۸. تاریخ الامم و الملوك/ج ۱/ ص ۵۴۰. [۸۰] - التنبیه و الاشراف/ ص ۱۹۸. [۸۱] - السیره النبویه و اخبار الخلفاء/ج ۱/ ص ۶۷ و ۶۸، کتاب الثقات/ج ۱/ ص ۵۲. [۸۲] - سنن الکبری/ج ۹/ ص ۹۴ و ۹۵، السنن الصغری/ج ۲/ ص ۳۶۵، السنن الصغیر/ج ۱/ ص ۵۷۰. [۸۳] - تاریخ بغداد/ج ۱/ ص ۱۳۳. [۸۴] - الاستیعاب/ج ۳/ ص ۱۹۷. [۸۵] - الوفاء باحوال المصطفی/ صص ۱۶۳ و ۱۶۴. [۸۶] - الکامل فی التاریخ/ج ۱/ صص ۴۸۴ و ۴۸۵. [۸۷] - اسد الغابه/ج ۴/ ص ۱۶. [۸۸] - تذکره الخواص/ ص ۲۶. [۸۹] - شرح نهج البلاغه/ج ۱/ ص ۳۲؛ ج ۴/ ص ۳۱۹؛ ج ۱۳/ ص ۱۴۸. [۹۰] - الوافی بالوفیات/ج ۲۱/ ص ۲۷۰ و ۲۶۹. [۹۱] - حیاة الحيوان الکبری/ج ۱/ ص ۷۹. [۹۲] - تقریب التهذیب/ج ۲/ ص ۳۹. جالب این است، در چاپ جدید تقریب التهذیب، کلام ابن حجر عسقلانی را تحریف کرده‌اند و این گونه نوشته‌اند: «جمعی می‌گویند: اولین نفر که به اسلام گروید علی بن ابی طالب علیه السلام است» تحریر تقریب التهذیب/ج ۳/ ص ۲۳۱. [۹۳] - الاصابه/ج ۲/ ص ۵۰۶. [۹۴] - موسوعه الفقه الاسلامی/ج ۱/ ص ۲۶۹؛ شباب حول الرسول/ ص ۲۱. [۹۵] - الکافی/ج ۵/ ص ۳۷۴. [۹۶] - القواعد/عالم حلی/ج ۳/ ص ۷۳. [۹۷] - امهات المعصومین/ ص ۸۷. [۹۸] - وفاه الزهرا/ سید عبدالرزاق مقرر/ ص ۷. [۹۹] - من لایحضر الفقیه/ج ۳/ ص ۳۹۷. [۱۰۰] - سرچشمه کوثر/ ص ۳۶ به نقل از ام المومنین خدیجه/ ص ۴۰. [۱۰۱] - هر اوقیه برابر با ۴۰ درهم است. [۱۰۲] - اعلام الوری/ طبرسی/ج ۱/ ص ۲۷۵؛ بحار الانوار/ج ۱۶/ ص ۱۰ و ۱۲ و ۲۱۹. [۱۰۳] - اعلام الوری/ ص ۱۴۷. [۱۰۴] - من لایحضر الفقیه/ج ۳/ ص ۳۹۸. [۱۰۵] - تنقیح المقال/ مامقانی/ج ۳/ ص ۷۷؛ قاموس الرجال/ج ۱۰/ ص ۴۳۱؛ فروغ آسمان حجاز/ ص ۱۳۸ و ۱۳۹. [۱۰۶] - فروغ آسمان حجاز/ ص ۱۴۰ و ۴۱ به نقل از مناقب آل ابی اطلب/ج ۱/ ص ۱۶۰؛ بحار الانوار/ج ۲۲/ ص ۱۹۱؛ مناقب ابن شهر آشوب/ج ۱/ ص ۵۹. [۱۰۷] - ریاحین الشریعه/ج ۲/ ص ۲۶۸. [۱۰۸] - خدیجه سلام الله علیها/ دخیل/ ص ۱۱. [۱۰۹] - این کتاب در سال ۱۴۱۳ ه. ق. تالیف یافته و چاپ دوم آن در سال ۱۴۱۶ (۱۳۷۵ ه. ش) به قطع رقعی در ۱۴۸ صفحه از طرف دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم چاپ و منتشر شده است. [۱۱۰] - بنات النبی/ ص ۷۵ و ص ۱۲۴. [۱۱۱] - همان/ ص ۸۸ تا ص ۹۳. [۱۱۲] - مناقب آل ابی طالب/ج ۱/ ص ۱۵۹. [۱۱۳] - احقاق الحق/ج ۵/ ص ۷۴؛ مناقب/ عبدالله شافعی/ ص ۵۰. [۱۱۴] - بنات النبی ام ربائبه؟/ ص ۱۱۹ و ۱۲۰. [۱۱۵] - احزاب/ ۵۹. [۱۱۶] - آل عمران/ ۶۱. [۱۱۷] - ریاحین الشریعه/ج ۲/ ص ۲۶۹ و حضرت خدیجه اسطوره ایثار و مقاومت/ ص ۲۴۸ - ۲۵۱. [۱۱۸] - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸. [۱۱۹] - شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸. [۱۲۰] - مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷؛ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۱۳۳؛ صواعق المحرقة، ص ۱۲۰، باب ۹. [۱۲۱] - نساء/ ۵۸. [۱۲۲] - برگرفته از کتاب عوامل دوری مسلمانان از غدیر/ علی اصغر رضوانی.